



بسم الله الرحمن الرحيم



اميرکبير بيلي يوردونون آذربايجانلى اؤيرنجى لر درگى سى،
اؤيرنجى باخيشى، فروردين آيى ۱۳۸۴

مدیر مسئول: حسين سلطاني

اؤزل سايى عونوانى: "وارليغيميز، کيمليگيميز، يولوموز"

يازار: ياشار تبريزلى

حاضر لايان:

آذربايجانلى بيلي يوردولولار توپلومو آراشديرما مرکزي (آبتم)
۱۳- جو اؤزل سايى

نشانی نشریه: تهران، خیابان حافظ، روبروی خیابان سمیه، دانشگاه صنعتی

اميرکبير، ساختمان شماره ۲ امور فرهنگى، خانه نشریات دانشجوئى

نشریه در ویرایش متون ارسالی آزاد است.

Web site: www.azbilotop.com

e-mail address: oyrenci_baxissi@yahoo.com

هویت عمیق و دارایی فرهنگی با ارزش، از حقوق ابتدایی و طبیعی خود محروم مانده است. هشتاد سال است که نمی‌تواند به زبان مادری خود تحصیل کند و ریشه و تاریخ صحیح خود را بشناسد. ملتی که هویت و هستی‌اش انکار شد، حقوقش نیز مضایقه شده و به گونه‌ای تبعیض‌گرایانه از موقعیت اجتماعی، اقتصادی و سیاسی خود نیز محروم می‌شود. در این نوشته خلاصه سعی شده است که هویت، هستی و حقوق ملتی که دچار سیاست استحاله هویتی زمان رژیم پهلوی شده است معرفی شده، وقایع و عوامل گذشته مرور و وضعیت و راه‌های موجود بررسی شود. کتابچه حاضر نسخه اول این نوشته می‌باشد و با نظرات ارزشمند شما در نسخ آینده کامل‌تر خواهد شد.

پیشگفتار: مسائلی که ذهن ما را مشغول می‌کند!

شاید برای بعضی‌ها این سؤال پیش آمده باشد که اصل و ریشه ما ترک‌ها در ایران از کجا است؟ زبان ترکی چگونه زبانی است که اکثر ما خواندن و نوشتن آن را بلد نیستیم؟ در ایران جمعیت ترک‌ها چقدر است؟ چرا اجازه نداریم در مدارس به زبان ترکی تحصیل کرده و حتی صحبت کنیم؟ چرا برای ما جوک می‌سازند و ما را تحقیر می‌کنند؟ متأسفانه بعضی از ما به این مسائل توجهی نداریم و برای این مسائل به دنبال پاسخ نیستیم. حتی بدتر اینکه بعضی از ماها از ترک بودن خود نیز شرمندهم‌ایم و به نحوی قصد انکار آن را داریم! به جای یاد دادن زبان با احساس و عاطفه مادری به فرزند خردسال خود، به او زبان رسمی و خشک فارسی را می‌آموزیم! هنگام فارسی صحبت کردن سعی داریم لهجه خود را پنهان کنیم! به جای ترک خود را آذری می‌نامیم! اینها مسائلی هستند که ذهن ما را مشغول می‌کنند و هنگامی که موفق می‌شویم به جواب این سؤال‌ها نزدیک شده و هویت خود را بشناسیم، اگر کنجکاو باشیم از خود می‌پرسیم که حقوق ما چیست؟ چرا حقوق ما ضایع شده است؟ و چگونه می‌توانیم حقوق از دست رفته خود را پس بگیریم؟ در این چند صفحه به صورت خیلی خلاصه قصد جواب دادن به این مسائل را داریم. مطالب مورد بحث در این نوشته عمدتاً مسائل مربوط به ملت ترک آذربایجان است.

جمعیت ترکان ایران چقدر است؟

بر اساس اطلاعات منبع زبان‌شناسی SIL [۱] ترکیب جمعیتی ایران در سال ۱۹۹۸ به صورت زیر بوده است:

۶۵۷۵۸۰۰۰	جمعیت کل ایران بر اساس آمار دولتی
۲۳۵۰۰۰۰۰	متکلمین زبان ترکی آذربایجانی
۱۵۰۰۰۰۰	قشقایها (ترکی آذربایجانی)
۴۰۰۰۰۰	متکلمین ترکی خراسانی (نزدیک به ترکی آذربایجانی)
۲۰۰۰۰۰	متکلمین زبان ترکی ترکمنی
۲۲۰۰۰۰۰۰	متکلمین زبان فارسی*
۴۲۸۰۰۰۰	متکلمین زبان لری*
۳۴۵۰۰۰۰	متکلمین زبان کردی و کرمانجی*
۳۲۶۵۰۰۰	متکلمین زبان گیلکی*
۳۲۶۵۰۰۰	متکلمین زبان مازندرانی*
۱۴۰۰۰۰۰	متکلمین زبان عربی
۸۵۶۰۰۰	متکلمین زبان بلوچی*
۳۳۲۰۰۰	متکلمین زبان تالشی و تاکستانی*
۱۷۰۸۰۰	متکلمین زبان ارمنی
۰۰۰۷۰۰	بقیه زبانها

متأسفانه تاکنون سرشماری رسمی و درستی برای تعیین ترکیب جمعیتی ایران صورت نگرفته و آمارهای موجود اکثراً مغرضانه و در جهت کم نشان دادن جمعیت ملت‌های غیرفارس در ایران بوده است. بر اساس آمار تقریبی فوق جمعیت ترکان آذربایجانی بدون در نظر گرفتن ترکان ترکمنی ۲۵/۴ میلیون نفر (۳۸/۶۲٪ جمعیت ایران) بوده و اکثریت نسبی این کشور را تشکیل می‌دهند که این رقم را تا ۳۰ میلیون نفر نیز تخمین زده‌اند. جمعیت فارس زبان‌ها نیز ۲۲ میلیون نفر می‌باشد. بر اساس این آمار جمعیت ترک‌های ایران حدود ۲۷،۴۰۰،۰۰۰ نفر می‌باشد و کل متکلمین زبان‌های خانواده ایرانی (نه لهجه‌ها یا گویش‌های فارسی! که با علامت × مشخص شده است) ۳۷،۵۰۰،۰۰۰ می‌باشد. پس ایران نه فقط سرزمین ملت فارس بلکه سرزمین ملت‌های مختلف ترک و کرد و عرب و فارس و بلوچ و عرب و ... است. لازم به ذکر است

که حدود ۸ میلیون ترک آذربایجانی در جمهوری آذربایجان، بیش از ۵۰۰،۰۰۰ نفر در ترکیه و حدود یک میلیون نفر در عراق (عمدتاً شهر کرکوک و اطراف آن) زندگی می‌کنند. ترکان آذربایجانی در شهرهای مختلف ایران و به خصوص استان‌های آذربایجان شرقی، آذربایجان غربی، اردبیل، زنجان، همدان، قزوین، تهران و مرکزی و بخش‌هایی از استان‌های گیلان، کردستان و کرمانشاهان زندگی می‌کنند. بخش عمده ملت ترک در جنوب ایران در استان‌های فارس، اصفهان، بوشهر، کرمان، چهارمحال و بختیاری و استانهای مجاور و عمده ملت ترک در شمال شرق ایران در استان‌های خراسان شمالی و رضوی، گلستان و مازندران ساکن هستند [۲۳].

تاریخ ترکان آذربایجان و ایران

دو دیدگاه عمده در مورد تاریخ ترکان ایران وجود دارد که اصولاً با هم تناقضی نیز ندارند: *نظریه اول* [۲]: سرزمین اصلی ترکان آسیای میانه مناطق بین کوه‌های اورال و آلتای بوده است که اولین مهاجرت ترک‌ها به آذربایجان در قرن هفتم قبل از میلاد همراه با اقوام ایسکیت-سکاها صورت گرفت. مهاجرت‌های بعدی در قرن‌های چهارم و پنجم میلادی با آمدن هون‌ها اتفاق افتاده است. ترکان قدیم بلغار، خزر، آغاجری، کنگر، بارسیل، آوار و سابیرها که بعضی به اروپای شرقی هم مهاجرت کرده‌اند، به آذربایجان آمده و در اینجا سکونت نمودند. در زمان انوشیروان (که خود از طرف مادری فرزند شاهزاده آغ‌هون‌ها - هپتالیتهای زرد پوست بود [۲۳]) نیز عده‌ای از اقوام ترک در آذربایجان اسکان داده شدند [۳۸]. از قرن هفتم میلادی عده‌ای از قبایل اوغوز ابتدا به خراسان و از آنجا به آذربایجان کوچ کردند. در قرن دهم میلادی عده‌ای از ترکان خزر بعد از مغلوب شدن به روس‌ها به آذربایجان آمدند. از اواخر قرن نهم میلادی به بعد از آسیای میانه قبایل پچه-نک، اوغوز و قبیچاق از مسیر شمال دریای خزر به غرب کوچ کردند و عده‌ای از آنها هم به آذربایجان آمدند. مهاجرت انبوه ترکان به ایران، خصوصاً به آذربایجان در زمان سلاجقه انجام گرفت. با حمله مغول‌ها نیز تعدادی از اقوام ترک به صورت قسمتی از سپاهیان مغول به ایران مهاجرت کردند.

نظریه دوم [۴ و ۸]: بر اساس این نظریه ترکان در ایران تاریخی هفت هزار ساله دارند و زبان ترکی از نظر زبان‌شناسی ادامه زبان‌های مادر سومری و ایلامی است. زبان‌های ایلامی و سومری همانند زبان‌های ترکی جزء زبان‌های التصاقی است (در این مورد توضیح داده خواهد شد) و تعدادی اشتراکات لغوی نیز بین زبان‌های سومری، ایلامی و ترکی موجود است. تمدن ایلام در

جنوب غرب ایران که با تهاجم هخامنشیان به ایران برچیده شد یکی از متمدن‌ترین تمدن‌های ایران از ۳۰۰۰ سال قبل از میلاد بوده است. حکومت هخامنشیان نیز بر روی ویرانه‌های این تمدن نهاده شد و حتی دربار هخامنشی که در ابتدا از خود خط و نوشتاری نداشت از خط و زبان ایلامی استفاده می‌کرد. سومری‌ها نیز از ۵۰۰۰ سال قبل از میلاد تا سال ۲۰۰۰ قبل از میلاد که توسط آشوری‌ها و بابلی‌ها نابود شدند شاید اولین تمدن دنیا را در بین‌النهرین در عراق فعلی تأسیس کرده بودند. سومری‌ها اولین مبدعین خط و قانون محسوب می‌شوند. بر اساس این نظریه ریشه ترکان ایران را می‌توان در عبور اقوام سومری و ایلامی از منطقه آذربایجان و سکونت احتمالی در این منطقه و دیگر مناطق ایران و سکونت دیگر اقوام التصاقی زبان (غیرهند و ایرانی زبان) نظیر هوری‌ها، آراتاها، کاسی‌ها، قوتی‌ها، لولوبی‌ها، اورارتوها، ایشغوزها، ماناها، گیلزان-ها و کاسی‌ها در منطقه آذربایجان و ایران جست.

البته احتمال اینکه فقط مهاجرت‌های مؤخر طبق نظریه اول از ناحیه آسیای میانه به ناحیه آبادتر و احتمالاً پرجمعیت‌تر آذربایجان موفق به تغییر بافت منطقه آذربایجان شده باشد، کم بوده و ترکیبی از هر دو نظریه محتمل‌تر است. یعنی اجداد ترکان اولین مهاجرین یا اولین ساکنین منطقه بودند که با آمدن دیگر اقوام ترک، زبان و فرهنگ آنها تکوین یافته است. البته نظریه‌های تحریفی و مغرضانه دیگری نیز وجود دارد که طبق آنها ترکان اقلیتی مهاجم و تجاوزگر نمایانده می‌شوند که به زور زبان خود را در ایران تحمیل کرده‌اند! در ادامه مطلب به نقد این نظریات و رد آنها خواهیم پرداخت.

ترکان دنیا

ترکان دنیا در وسعتی از سیبری تا بالکان عمدتاً در کشورهای قزاقستان، ازبکستان، قرقیزستان، ترکمنستان، روسیه، چین، جمهوری آذربایجان، افغانستان، ایران، ترکیه و عراق و پراکنده در برخی کشورهای دیگر زندگی می‌کنند. بنا به لینگواسفر در سال ۲۰۰۰ خانواده زبان‌های ترکی، زبان تقریباً ۱۵۰ میلیون نفر در آسیا و اروپا و شاخه ترکی جنوبی (شامل سه لهجه عمده: ترکی آناتولی، ترکی آذربایجانی و ترکی ترکمنی) زبان اقلاً ۹۸ میلیون نفر در خاورمیانه، قفقاز، آسیای میانه و شبه جزیره بالکان-اروپا بوده است [۱]. در همین سال زبان فارسی (سه لهجه عمده آن: فارسی (ایران)، دری (افغانستان) و تاجیکی) زبان تقریباً ۴۰ میلیون نفر در خاورمیانه و آسیای

میانه بوده است. در حال حاضر ۲۸ لهجه یا زبان ترکی در مناطق مختلف زبان رسمی مردم بوده و در حدود ۲۰ لهجه یا زبان ترکی دارای کتابت و ادبیات کتبی می‌باشد (۵ و ۲۳).

تاریخ ترکان و زبان ترکی

علاوه بر زبان سومری که در برخی محافل زبانشناسی به عنوان ریشه زبان ترکی (یا پروترک) مطرح است، مراحل دیگر تکوین زبان ترکی شامل دوران ترکی اولیه (شامل ترک‌های هون، بلغار، پچنک و خزر) از قبل از میلاد تا قرن ششم میلادی، ترکی قدیم (دوران گوک ترک و اوغورها) از ششم تا هشتم میلادی، ترکی میانه (شامل ترکی مشترک آسیای میانه و ترکی غربی یا سلجوقی) از قرن دهم تا شانزدهم میلادی و ترکی جدید (شامل ترکی عثمانی، آذربایجانی، جغتایی - اوزبکی و...) از قرن شانزدهم تا عصر جدید می‌باشد. به نظر بعضی محققین کلمه ترک نام قبیله مؤسس حکومت گوک ترک در ۵۵۲ میلادی یعنی شخص آشينا بوده است و بعد از آن به کل ملتی که به زبان آنها سخن می‌گفتند منسوب شده است (۵ و ۲). ترکان اوغوز Oğuz (اوق = ایل + اوز علامت جمع در ترکی قدیم) از قبایل مهم ترک‌ها بوده‌اند و امروزه اکثر ترکان غربی (ترکان ایران، ترکیه، آذربایجان، ترکمنستان، عراق، سوریه، قبرس و بالکان) از نسل ترکان اوغوز می‌باشند. اوغوزها بعد از پذیرش اسلام به ایران و آناتولی مهاجرت کردند و دولت‌های اسلامی بزرگی چون سلجوقی‌ها و عثمانی‌ها را تشکیل دادند. از ترکان قدیم داستان‌ها و افسانه‌های متعددی باقی مانده است، نظیر داستان‌های آفرینش، آلپ آرتونقا، شو، اوغوزخان، بوزقورد و ارگنه قون. داستان بوزقورد (گرگ خاکستری) از معروفترین این داستان‌ها حکایت نسل رو به انقراض قبیله‌ای ترک در اثر حمله دشمن است که با ازدواج یک گرگ با باقی مانده این قبیله دوباره ادامه پیدا می‌کند. بوزقورد از قدیم‌الایام به عنوان مهمترین سمبل ملت ترک شناخته شده است. به داستان‌های بعد از اسلام نظیر داستان‌های ساتوق بوغراخان، ماناس، چنگیزنامه، دده قورقود نیز می‌توان اشاره کرد. حماسه دده قورقود به عنوان یک داستان ترکان غربی خصوصاً ترکان آذربایجان از اهمیت بیشتری برخوردار است که در مباحث دیگر به آن می‌پردازیم. ادبیات کتبی ترکی بدون در نظر گرفتن دوران پروترک یا زبان سومری با سنگ نوشته‌های یثنی سئی و اورخون شروع می‌شود و در حدود ۱۲۵۰-۱۴۰۰ سال سابقه دارد. ۵۱ نوشته یثنی سئی بر روی سنگ مزارهای اطراف رودخانه یثنی سئی در آسیای میانه قدیمتر از همه

است. این سنگ نوشته‌ها با الفبایی متشکل از ۱۵۹ علامت نوشته شده است که مختص ترکان قیرقیز و اوغوز بود [۳ و ۵].

در سال ۱۹۷۰ میلادی نیز در ایسک گوئل قزاقستان طبق سیمینی از قبر شاهزاده‌ای کشف گردید که بر روی آن دو سطر و با حروف اورخون و به ترکی قدیم نوشته شده بود: "پسر پادشاه در ۲۳ سالگی از دنیا رفت؛ سر مردم ایسک به سلامت باد". قدمت این نوشته به وسیله رادیو کربنیک و با تحقیقات دانشمندان شوروی (سابق) ۵۰۰ سال قبل از میلاد مسیح تشخیص داده شد [۳۹].

ریشه زبان ترکی

زبان ترکی آذربایجانی جزء شاخه غربی زبان‌های ترکی و از شاخه زبان‌های آلتایک می‌باشد و آن هم جزء دسته اصلی زبان‌های اورال - آلتایک است. ترکی استانبولی و ترکی ترکمنی نیز جزء شاخه غربی (در بعضی تقسیم‌بندی‌ها جنوبی) زبان ترکی محسوب می‌شود. ترکی قزاقی، قیرقیزی، اوزبکی و اوغوری نیز جزء شاخه شرقی زبان ترکی (در بعضی تقسیم‌بندی‌ها متفاوت است) به حساب می‌آیند. از دیگر زبان‌های آلتایک می‌توان به زبان‌های مغولی، کره‌ای، ژاپنی، مانچو و تونقوز اشاره کرد. زبان‌های فنلاندی و مجاری نیز جزء شاخه زبان‌های اورالیک حساب می‌شوند.

بر اساس نظریه اول ترکی آذربایجانی از اختلاط لهجه‌های اوغوز و قیچاق و ترکی شرقی اوغوری بوجود آمده است که در زمان امیر تیمور و بعد از آن با آمدن ایلات ترک آناتولی (شاملو، روملو، استاجلو، قاجار، افشار و...) به آذربایجان عنصر اوغوز در ترکی آذربایجانی بیشتر شد.

از دید زبان‌شناسی زبان‌های دنیا به دسته‌های زیر تقسیم می‌شوند [۵]:

- زبان‌های تک هجایی: کلمات از یک هجا به وجود می‌آیند و جمله از تسلسل یک رشته کلمات تک هجایی تشکیل می‌شود و معنی آن در همان رشته کلمات مفهوم می‌گردد. مانند زبان چینی.

- زبان‌های التصاقی: علاوه بر ریشه کلمات که از یک یا چند هجا تشکیل می‌یابند، ادات پیوندی وجود دارد. این پیوندها با پیوستن به ریشه‌ها کلماتی با مفاهیم مستقل ساخته و یا ضمن الحاق به کلمات و الفاظ تصریف و حالت‌پذیری آنها را در کلام میسر می‌سازد. مثل سئو + یش + مک =

سئویشمک. در این زبان‌ها ریشه کلمات تغییر نمی‌کنند. مانند ترکی به عنوان یک زبان التصاقی پسوندی و اکثر زبان‌های اورال - آلتاییک. این زبان‌ها بیشتر قاعده‌مند هستند.

• زبان‌های تحلیلی: این زبان‌ها از الحاق پسوند و پیشوندها به اول و آخر ریشه کلمات تشکیل می‌شوند. منتها در جریان ترکیب و تصریف غالباً در ساختمان خود ریشه نیز دگرگونی‌هایی روی می‌دهد. مثل می‌رفتم و می‌روم یا go و went. اکثر زبان‌های هند و اروپایی مانند فارسی و ارمنی و انگلیسی و هندی و زبان‌های سامی نظیر عربی از این دسته می‌باشند. دگرگونی‌های ریشه در این زبان‌ها آنها را به سوی بی‌قاعدگی سوق می‌دهد.

می‌بینیم که زبان فارسی و ترکی نه تنها از نظر لغوی و گرامری با هم متفاوت هستند بلکه از لحاظ ساختاری نیز در دو دسته کاملاً مجزا قرار گرفته‌اند.

مشخصات زبان ترکی

زبان‌های اورال - آلتاییک مانند ترکی با مشخصات زیر از زبان‌های هند و اروپایی نظیر زبان فارسی متمایز می‌شوند [۵ و ۹]:

۱- در بین صداهای کلمات هم آهنگی اصوات موجود است، ۲- در این زبان‌ها جنس و حرف تعریف موجود نیست، ۳- صرف به وسیله اضافه کردن پسوند انجام می‌شود (آپار+ دیم، آپار+ دین،...،)، ۴- در صرف اسماء پسوند ملکی به کار می‌رود (آپار+ دیغیم)، ۵- اشکال افعال غنی و متنوع است، ۶- حرف جر بعد از کلمه می‌آید (اؤدن= از خانه)، ۷- صفات قبل از اسماء می‌آیند (گؤزل قیز)، ۸- بعد از اعداد علامت جمع بکار نمی‌رود، ۹- مقایسه با مفعول منه انجام می‌گیرد (من دن اوجا)، ۱۰- برای فعل معین به جای داشتن از فعل بودن (ایمک) استفاده می‌شود، ۱۱- پسوند سئوال موجود است (گلدین می؟)، و ۱۲- به جای حرف ربط از اشکال فعل استفاده می‌شود (گئتدیم یئر= جایی که رفتم - که به غلط بعضا می‌گوییم او یئر کی گئتدیم).

خط زبان ترکی

در مورد خط ترکی باستان در سنگ نوشته‌های یئنی سئی و اورخون در ۱۴۰۰ سال پیش و ایسیک گؤل در ۵۰۰ سال قبل از میلاد سخن رفت که به عقیده زبانشناسان خطوط ابداعی خود ترکان بوده و از هیچ خط دیگری اقتباس نشده است. ترکان با پذیرش دین اسلام خط عربی را جایگزین خط باستانی خود کردند (نظیر زبان فارسی که با الفبای عربی نوشته می‌شود). با به

کار آمدن حکومت جمهوری در ترکیه، مردم این کشور الفبای لاتین را جایگزین خط عربی کردند. آذربایجانی‌های شمال آراز نیز ابتدا در محدوده سال‌های ۱۹۲۹-۱۹۳۹ به مدت ده سال زبان خود را به لاتین نوشتند سپس به دستور استالین، خط جمهوری‌های ترک زبان اتحاد شوروی (سابق) به کریل (سیریلیک) تبدیل شد. لکن این جمهوری‌ها پس از استقلال دائمی خود در سال ۱۹۹۱ الفبای خود را دوباره به لاتین برگرداندند. آثار مکتوب زیادی به زبان ترکی و به دو الفبای عربی و لاتین از ۱۰۰۰ سال پیش به جای مانده است. بنا به دلایلی بسیار الفبای لاتین از الفبای عربی سریعتر فرا گرفته می‌شود و خواندن و نوشتن به آن راحت‌تر است. خصوصاً این خط برای ترکی که در آن تعدد اصوات موجود است مناسب‌تر می‌باشد. خط لاتین ترکی آذربایجانی با چند حرف اضافه (x,q,ə) یعنی (آ، ق، خ) اندکی با خط لاتین ترکی استانبولی متفاوت است. متأسفانه در ایران استفاده از خط لاتین برای زبان ترکی به دلایل سیاسی محدود گشته است.

قدرت و امکانات زبان ترکی آذربایجانی

- هماهنگی اصوات یکی از زیباترین خصوصیات زبان ترکی است که باعث راحتی تلفظ و خوش آهنگی آن می‌شود. در زبان ترکی صداهای خشن (O,U,A,I) و صداهای نازک (Ö,Ü,E,Ə,İ) نمی‌توانند در ریشه یک کلمه با هم مخلوط شوند و با همان ترتیب فوق در کلمه می‌آیند. مانند Gözellik و Ayrılıq. کلمات خارجی نیز حتی‌المقدور تحت تأثیر این قانون جالب قرار می‌گیرند. مانند کلمه عربی محمود (Məhmud) که در ترکی Mahmud گفته می‌شود. ترک‌ها هنگام فارسی صحبت کردن نیز ناخودآگاه از این قانون طبیعی زبان خود پیروی می‌کنند [۹].
- پسوندهای ترکی بسیار غنی و متنوع است و امکان لغت‌سازی و غنای لغوی این زبان را بالا می‌برد. پسوندهایی نظیر چی، لی، سیز، لیق،
- در زبان ترکی کلماتی با اختلاف جزئی در معانی موجود است که در فارسی نیست، مثلاً برای انواع دردها کلمات آغری، آجی، سیزی، یانقی، زوققو، سانجی، گوینمک، گیزیلدمک و اینجیمک به کار می‌رود که هر کدام درد به خصوصی را بیان می‌کنند.
- کلمات ترکی بر خلاف فارسی انعطاف زیادی برای اصطلاح‌سازی دارند به عنوان مثال از کلمه دیل به معنی زبان در ترکی ۳۶ اصطلاح و تعبیر موجود است: دیل آچماق، دیل - آغیز ائتمک، دیلی توتولماق و....

- علاوه بر غنای لغوی، تحرک و قابلیت لغت‌سازی، بیان مفاهیم جدید و غنای مفاهیم مجرد و همچنین تنوع بیان و قدرت بیان تفرعات و تفاوت‌های جزئی کلام از دیگر عوامل غنای زبان ترکی است. به همین دلیل و به اعتراف زبان‌شناسان، نثر زبان ترکی برای بیان اندیشه و مفاهیم و موضوعات مختلف علمی و فلسفی و اجتماعی رساتر و مناسب‌تر از بسیاری زبان‌های دیگر است. مفاهیم و اندیشه‌هایی را که در ترکی می‌توان با یک جمله بیان کرد، جملات و شرح مفصلی را در زبان‌های دیگر ایجاب می‌کند.
- افعال ترکی از نظر وجوه و زمان‌های متعدد بسیار غنی است، ترکیب این وجوه و زمان‌ها منجر به ۵۰ شکل مختلف برای بیان حالات مختلف می‌گردد. مثلاً در فارسی به جای هر دو حالت گلیردیم و گلردیم فعل می‌آدمم به کار می‌رود یا برای حالت‌هایی چون گله‌جکدیم (= قرار بود بیایم) و گلسئیدیم (= اگر می‌آدمم) در فارسی افعال واحد و مستقلى وجود ندارد.
- افعال ترکی همه با قاعده‌اند، جزء فعل ناقص ایماک به معنی بودن.
- افعال متعدی در ترکی به سادگی با اضافه کردن پسوند به افعال لازم ساخته می‌شود: اوخشاماق= شبیه بودن ← اوخشاتماق= شبیه کردن. افعال متعدی درجه دو و درجه سه نیز در ترکی قابل ساخت است: وورماق= زدن (متعدی) ← ووردورماق= بوسیله کسی زدن (متعدی درجه دو) ← ووردوتدورماق= وسیله زدن کسی را فراهم کردن (متعدی درجه سه).
- ترکیب پسوندها و حالات افعال در ترکی به خلق کلماتی منجر می‌شود که بیان آنها در زبان فارسی با یک یا چند جمله مقدور است. مثال: سئویشدیرمه‌لی‌یک (یک فعل در ترکی)= آنها را باید وادار کنیم که همدیگر را دوست داشته باشند (دو جمله در فارسی).

از دیگر خصوصیات زبان ترکی

- زبان ترکی از طرف زبان‌شناسان به عنوان سومین زبان قانونمند و توانمند دنیا شناخته شده است و حتی یکی از تورکولوژهای بنام زبان ترکی را اعجاز غیر بشری معرفی کرده است.
- زبان ترکی حدود ۲۴۰۰۰ فعل دارد که در فارسی بیش از ۵۰۰۰ نمی‌باشد.
- حدود ۱۶۵۰ لغت ترکی آذربایجانی شناخته شده است که برای آنها لغات مستقلى در فارسی نیست. مانند یایخالاماق، یوبانماق، یودورتماق و... [۹].
- چند هزار لغت با ریشه ترکی در زبان فارسی موجود است که از این لغات حدود ۶۰۰ لغت جزء کلمات مصطلح و روزمره است. مانند آقا، خانم، سراغ، بشقاب، قابلمه، دولمه، سنجاق، اتاق،

من، تخم، دوقلو، باتلاق، اجاق، آچار، اردک، آرزو، سنجاق، دگمه، تشک، سرمه، فشنگ، توپ، تپانچه، قاچاق، گمرک، اتو، آذوقه، اردو، سوغات، اوستا، الک، النگو، آماج، ایل، بیزار، تپه، چکش، چماق، چوپان، چنگال، چپاول، چادر، باجه، بشکه، بقچه، چروک، [۲۸].

بیان حقیقت مزایای زبان ترکی نسبت به فارسی بر اساس دلایل علمی دلیل بر برتری ملت ترک بر فارس نمی‌شود و چنین منظوری نیز در این نوشته مد نظر نیست، بلکه هدف افشای حقایقی است که ۸۰ سال مغرضانه جهت تحقیر و نابودی ملت ما کتمان و تحریف شده است!

آیا ترکی رایج در ایران و جمهوری آذربایجان و ترکیه متفاوت است؟

همانطور که نوشته شد ترکی رایج در ایران به سه گروه عمده آذربایجانی، ترکمنی، خراسانی و گروه‌های خلجی، قزاقی، اویغوری و ازبکی تقسیم می‌شود. ترکی رایج در جمهوری آذربایجان نیز ترکی آذربایجانی است. زبان‌ها با سه رکن اساسی با هم قابل مقایسه هستند: دستور زبان، لغات اصلی مانند (مادر، آب، کوه،...) و لغات دسته دوم (نظیر لغات علمی و سیاسی،...). دو رکن اول ارکان اصلی زبان هستند که تغییر آنها قرن‌ها زمان می‌طلبد، ولی رکن سوم لغات ناشی از پیشرفت روزمره بشریت بوده که از عمر آنها زیاد نمی‌گذرد. مقایسه دو زبان بر اساس لغات دسته دوم و حکم دادن بر شباهت و تفاوت دو زبان درست نمی‌باشد! ترکی آذربایجانی رایج در دو طرف رودخانه آراز هر دو یک لهجه واحد از یک زبان هستند که دو رکن اول آنها دقیقاً یکی است و تفاوت‌های موجود به خاطر ورود لغات فارسی و عربی در زبان ترکی این سوی آراز به خاطر سیاست‌های ترک ستیزی از اوایل حکومت پهلوی و اجباری بودن آموزش به زبان فارسی از ابتدایی تا دانشگاه برای ترکان ایران به جای آموزش به زبان مادری، عدم امکان تکوین لغات ترکی علمی و سیاسی و... و در نتیجه فراموشی بعضی لغات می‌باشد. دلایل نسبتاً مشابهی نیز در آن سوی آراز باعث نفوذ زبان روسی در ترکی شده است. زبان‌های ترکی آذربایجانی و ترکی استانبولی به لحاظ زبان‌شناسی دو لهجه متفاوت از یک زبان می‌باشند که با گذشت زمان تبدیل به دو زبان با ادبیات مخصوص به خود اما بسیار نزدیک به هم شده‌اند، شبیه آنچه برای زبان انگلیسی آمریکایی و انگلیسی بریتانیایی در حال اتفاق افتادن است. دستور زبان ترکی آذربایجانی و ترکی استانبولی تقریباً یکی است، میزان اشتراک لغات اصلی هم بسیار زیاد بوده و موارد متفاوت موجود اکثراً ریشه مشترک دارند، تفاوت بیشتر در لغات دسته دوم می‌باشد. علاوه بر تفاوت لهجه، تحمیل شدن زبان فارسی به ترک‌ها از زمان پهلوی به این سو در ایران، باعث

افزایش تفاوت‌ها نیز شده است، چنانچه اگر به عنوان مثال یک ترک ایرانی زبان مادری خود را به طور صحیح بیاموزد در درک ترکی آناتولی مشکل زیادی نخواهد داشت.

ادبیات زبان ترکی آذربایجانی

متأسفانه به خاطر سانسور و تحریف حقایق تاریخی، ترکان ساکن ایران و دیگر ملت‌های ایرانی شاید تصور کنند که شهریار تنها شاعر ترک آذربایجانی است، یا اینکه شعرای آذربایجانی همچون نظامی و شمس و قطران فقط به زبان فارسی می‌نوشتند. اما این چنین نیست! شعرای زیادی به زبان ترکی آذربایجانی شعر گفته‌اند و نویسندگان زیادی به این زبان نوشته‌اند.

کتاب دده قورقود با شهرت جهانی معروفترین اثر حماسی ترکان به خصوص ترکان آذربایجان است. در حالیکه یونسکو سال ۱۹۹۹ را به نام دده قورقود نامگذاری می‌کند ما از وجود چنین اثری بی‌خبر هستیم! سه نسخه دست‌نویس دده قورقود با نویسنده‌های نامشخص در کتابخانه‌های درسدن، واتیکان و برلین موجود است. اگرچه تاریخ کتابت آن را بعضی از محققین به قرن ۱۱ میلادی (پنجم هجری) و بعضی دیگر به ۱۵ میلادی نسبت می‌دهند، اما داستان‌های آن مربوط به قرون ۹-۱۰ میلادی و حتی قدیمی‌تر می‌باشد. کتاب دده قورقود با ۱۲ داستان آن از قدیمی‌ترین آثار ادبیات شفاهی جهان به شمار می‌رود. کتاب دده قورقود داستان‌های اقوام اوغوز را بازگو می‌کند و مهمترین وقایع تاریخی این داستان‌ها در آذربایجان و قسمت شرقی آناتولی رخ داده و در آن از قهرمانی‌ها و ویژگی‌های قومی مردم این سرزمین سخن رفته است. قهرمان اصلی دوازده داستان این حماسه، دده قورقود آشیقی است که نقش ریش سفید قوم را داشته و با نصیحت‌های با ارزش و انسانی خود چراغ راه قبیله خود می‌شود. برخلاف شاهنامه فردوسی که مدحنامه شاهان باستانی است و دست‌آویز نژادپرستان دشمن ترک و عرب، دده قورقود حماسه‌ای مملو از افکار و احساسات والای انساندوستانه می‌باشد. [۳، ۲۹ و ۴۳].

اولین آثار مکتوب ادبی ترکی آذربایجان متعلق به قرن سیزده میلادی و اشعار حسن اوغلو و نصیر باکویی است. اثر منظوم ترکی این زمان نیز صحاح‌النجم اثر هندوشاه نخجوانی است. در قرن چهاردهم میلادی شاهد شاعران بزرگی چون نسیمی، قاضی برهان‌الدین و ضریر هستیم. نسیمی عارف و فیلسوف بانی فرقه حروفیه را می‌توان مؤسس معماری شعر آذربایجان شمرد. شاه اسماعیل ختایی و فضولی دو شاعر توانای قرن پانزدهم میلادی هستند. فضولی شهرتی جهانی دارد و اشعارش به زبان‌های مختلف ترجمه شده است. اگرچه دیوان وی از سال ۱۸۲۸

شش دفعه در تبریز چاپ شده است، اما دریغ از یک بیت از او در کتب درسی جدید ما! از شعرای ترک قرون ۱۶ و ۱۷ می‌توان از صائب تبریزی، قوسی تبریزی، تاثیر، امانی و شاه عباس ثانی نام برد. واقف و آقا مسیح شیروانی نمونه‌ای از شعرای قرن ۱۸ هستند. در قرن ۱۹ نیز شاهد شعرای بنامی چون نباتی و هیدجی، تلیم خان ساوه‌ای، مأذون قشقائی و شکوهی مراغه‌ای هستیم. دهها شاعر دیگر چون حقیقی و شیخ قاسم انوار و حبیبی و صراف و... و ادیبان معاصری چون معجز شبستری، ساهر، سهند، حداد، کریمی مراغه‌ای و شهریار...، که علیرغم سرکوب شدید زبان ترکی در دوران پهلوی به ترکی شعر گفته‌اند، را نیز می‌توان نام برد [۶ و ۷].

از آثار ترکی قدیم معروف در ایران به دیگر لهجه‌های ترکی می‌توان به کتب دیوان لغات ترک (قرن پنجم هجری و اولین کتاب زبانشناسی دنیا) و قوتادغو بلیک، نهج الفردیس، عتبۀ الحقایق و آثار ارزشمند علیشیر نوایی (قرن نهم هجری) اشاره کرد. اگر بخواهیم گنجینه ادبی معاصر آذربایجان شمالی را نیز به آن اضافه کنیم باید از ادیبان بزرگی چون میرزا فتحعلی آخوند زاده، جلیل محمد قلی زاده، علی اکبر صابر، حسین جاوید، جعفر جبارلی، سلیمان رستم، صمد وورغون، میکایل مشفق، خلیل رضا، بختیار وهابزاده و... نام برد. ادبیات ترکی در همسایه غربی‌مان ترکیه با شهرتی جهانی مایه افتخار و منبع الهامی برای دیگر ترکان است. می‌توان به نویسندگان و شاعرانی چون یونس امره، یاشار کمال، اورهان پاموک، عزیز نسین، ناظم حکمت... اشاره کرد.

به ادبیات کتبی اشاره کردیم، گریزی نیز به ادبیات شفاهی غنی آذربایجان بزنیم که اصولاً با ادبیات شفاهی دیگر ملت‌ها خصوصاً ملت فارس قابل مقایسه نیست! بیاتی‌ها یا اشعار شفاهی آذربایجان به تنهایی گنجینه ایست بسیار ارزشمند که می‌توان از آن به عنوان آیینۀ ملت ترک آذربایجان نام برد. ادبیات و موسیقی آشیق‌ها با قدمتی چندین هزار ساله جایگاه و تقدس خاصی بین ترک‌ها و آذربایجان دارد که مشابه آنرا شاید کمتر بتوان در ملت‌های دیگر یافت. آتالار سؤزو یا امثال زبان ترکی که عموماً پندهایی عاقلانه و انسانی است از هویت ملتی متفکر و انساندوست سخن می‌گوید. آغی‌لار (مرثیه‌ها) و لای‌لای‌لار نیز قسمتی از ادبیات شفاهی ما را تشکیل می‌دهند. داستان‌های فولکلوری چون دده قورقود، کور اوغلو، آرزو و قمبر، عباس و کولگز، عاشیق غریب، قاچاق نبی، ... از غنای ادبیات شفاهی ما سخن می‌گویند. ادبیات شفاهی غنی آذربایجان از قدمت و اصالت این ملت روایت می‌کند [۳].

همانطور که شرح داده شد، بر خلاف ادعای جاعلین تاریخ که مدعی‌اند زبان ترکی زبان کتابت نیست و آن را در حد یک لهجه یا گویش فقط برای تکلم تقلیل می‌دهند، می‌بینیم ادبیات شفاهی و کتبی ما دارای قدمتی چند هزار ساله و با پیشینه‌ای بسیار قدیمتر از زبان فارسی است! به عنوان شاهی دیگر باید ذکر شود که در فاصله بین سال‌های ۱۸۳۰-۱۸۹۰ یعنی قبل از ظهور دشمنان زبان ترکی در ایران جمعاً ۱۲۳ اثر فقط به زبان ترکی آذربایجانی در ۲۰ شهر مختلف چاپ شده است که از این آثار چاپ ۴۳ اثر در تبریز و ۳۷ اثر در تفلیس بوده است. آیا انکارکنندگان زبان ما می‌توانند این آثار را نیز ناشی از تحرکات پان ترکی در آن زمان محسوب کنند؟

چرا بعضی شعرای ترک به فارسی شعر گفته‌اند؟

تئوری‌های مختلفی در مورد نحوه رواج زبان فارسی دری (البته امروزه لهجه فارسی رایج در ایران را دیگر دری نمی‌نامند) در ایران موجود است. گفته می‌شود مبدأ زبان فارسی دری ماوراءالنهر بوده و زبان‌های منطقه سغد و خوارزم بستر این زبان محسوب می‌شوند. این زبان در قرن سوم هجری تحت حمایت سامانیان گسترش یافته و در قرون چهارم و پنجم به خراسان امروزی راه می‌یابد. فردوسی با صرف ۳۰ سال به پیرایش و پالایش این زبان نو رسیده می‌پردازد! فارسی دری با حمایت پادشاهان سلسله‌های ترک همچون غزنویان و سلجوقیان به تدریج در کل ایران رایج می‌شود و امواج آن در قرون ششم تا هشتم در شیراز با پدیداری شعرایی چون حافظ و سعدی پدیدار می‌گردد. در قرن پنجم هجری شاهد لغتنامه اسدی طوسی هستیم که برای تفهیم لغاتی که به همراه فارسی دری به ایران وارد شده است و معادل آنها در دیگر زبان‌های ایرانی وجود نداشته تدوین شده است. این موج به غرب ایران دو یا سه قرن دیرتر می‌رسد، به گونه‌ای که ناصر خسرو در سفرنامه خود اشاره صریح دارد که در تبریز قطران نام شاعری را دیده که شعر نیکو می‌سروده ولی زبان فارسی نیک نمی‌دانسته [۳۰]. البته بعضی از مورخین که بنیان تاریخ ایران را به دور از قصد و غرض و دیدگاه‌های نژادپرستی بررسی کرده‌اند، معتقدند که ارتباطی بین زبان پارسی امروزی و فارسی باستان یا زبان‌های پهلوی وجود ندارد و زبان پارسی دری یا درباری پرورش یافته دربار سامانیان می‌باشد [۲۱].

به هر حال واضح است زبان فارسی با دستور زبان ساده خود و مجموعه لغوی خود با انبوهی از لغات ترکی و عربی و زبان‌های ایرانی دیگر، نقش زبان ارتباطی بین ملل (اسپرانگوی آن زمان)

منطقه را بازی می‌کرد. در ترویج زبان فارسی در ایران شاهان سلسله‌های ترک نیز نقش مؤثری داشتند. چراکه قصد آنها نه ترویج زبان ترکی بلکه تأسیس امپراطوری‌های بزرگ بر اساس دین اسلام بود. به گونه‌ایکه دربار پادشاهانی چون سلطان محمود غزنوی مأوای شاعران فارسی‌گوی بود. تمایز هویت از حکومت ترک عثمانی نیز یکی از دلایل شاهان ترک ایران در به رسمیت شناختن زبان فارسی بود. در دوران ۱۰۰۰ ساله حکومت ترکان (از غزنویان تا پایان قاجاریه) ترکی زبان درباری و شعر و ادبیات، فارسی زبان شعر و ادبیات و عربی زبان دین و فلسفه محسوب می‌شدند. برخی شاعران ترک نیز دنباله روی همین سیاست به شعر پارسی روی آوردند. آنها با سرودن شعر پارسی قصد پیدا کردن مخاطبین بیشتر در منطقه، قدرتنمایی در زبان غیرمادری، رقابت با شاعران دیگری که مورد لطف دربار قرار گرفته بودند داشتند. اما به غیر از این دلایل می‌توان به دلایل تخصصی ادبی زیر نیز اشاره کرد: شاعران ملت‌های فارس و ترک هر دو تحت تأثیر ادبیات قوی عرب به اوزان عروضی در شعر متمایل گشتند. از آنجاییکه اصوات کوتاه زبان ترکی بیشتر مناسب قالب اصیل و قدیم زبان ترکی یا قالب سیلابی (نظیر بیاتی‌ها) است نه اوزان عروضی، عرصه فعالیت برای ترک زبانان در استفاده از قالب عروضی تنگ بود و از طرفی زبان فارسی با اصوات بلند خود توانست براحتی در قالب اوزان عروضی خود نمایی کند. به همین دلیل حتی شاعران ترکی که در اوزان عروضی شعر ترکی سروده‌اند نیز مجبور به استفاده از بعضی کلمات فارسی و عربی در ابیات خود بوده‌اند. اوزان عروضی را فقط در آثار کلاسیک ترکی می‌توان مشاهده کرد و اکنون قالب هجایی یا سیلابی نظیر حیدربابا و شعر نو رایج می‌باشد.

دلیل دیگر را از زبان علیشیر نوایی که از سرودن اشعار فارسی توسط ترکان ناراحت بوده بشنویم: "در ترکی ظرافت و تازگی و ریزه‌کاری بسیار است ولی به کار بستن آنها آسان نیست، کسانی که به سرودن شعر می‌پردازند از این دشواری‌ها می‌هراسند و می‌گریزند و به کار آسان یعنی سرودن شعر پارسی می‌پردازند. به تدریج این کار به صورت عادت شده و رهایی از آن دشوار می‌شود و جوان‌ها نیز دنباله‌روی این افراد می‌شوند" [۹].

ای کاش پادشاهان ترک و شاعران ترک پارسی‌گوی می‌توانستند وضعیت امروز را ببینند و آب در آسیابی نمی‌ریختند که اکنون سنگ‌هایش در حال خرد کردن و تحقیر زبان مادری ماست! در عصر حاضر نیز ممنوعیت و محدودیت هشتاد ساله اخیر زبان ترکی در ایران مانع از رشد نویسندگان و شاعران ترک‌نویس در ایران شد.

موسیقی ترکی آذربایجانی

در موزه ایران باستان در تهران و موزه لوور در قسمت تاریخ ایلام به مجسمه‌های کوچک نوازندگانی با قدمت دو هزاره قبل از میلاد بر می‌خوریم که همچون آشiquان ما سرپا ایستاده و ساز خود را بر روی سینه نگاهداشته‌اند. چنین نوازندگانی را که مشابیهش را می‌توان در میان ترکان امروزی پیدا کرد سرنخی از قدمت هنر موسیقی آشیقی به دست می‌دهد. آشiquان به عنوان راویان دردها، قهرمانی‌ها و داستان‌های ملت و گاه در نقش ریش‌سفیدان و خردمندان قوم خود از قداست و احترام خاصی در بین ملت ترک بر خوردارند. این قداست و احترام را می‌توان در داستان‌هایی چون دده قورقود، کور اوغلو و آشیق غریب و... مشاهده کرد که نقش اصلی از آن آشiquان است. آشیق با نام‌های متفاوتی همچون اوزان و بخشی در بین ملت ترک شناخته شده است. آشیق یک نوازنده معمولی نیست. آشیق، یک ملت است و آنهم ملت ترک!

صفی الدین ارموی (قرن سیزدهم میلادی) و عبدالقادر مراغه‌ای (قرن چهاردهم میلادی) دو موسیقیدان بزرگ آذربایجانی با شهرتی جهانی هستند که در پی ریزی اصول علمی موسیقی نقش عمده‌ای بازی کرده‌اند. موسیقی ترکی با انواع متفاوت خود شامل ماهنی‌ها (موسیقی فولکلور)، موسیقی آشیق، موسیقی مقامی (با ردیفی)، موسیقی کلاسیک، موسیقی عشایر - روستائی (شامل موسیقی قشقائی، شمال خراسان و...) بالاخره اخیراً پاپ و جاز از تنوع، وسعت و ظرافت بی‌نظیری برخوردار است. پرداختن به شهرت جهانی موسیقی آذربایجانی در این بحث کوتاه غیرممکن است ولی تنها می‌توان افسوس خورد که جوانان ما غافل از این گنجینه گرانبهای خویش فقط خود را با موسیقی‌های بی‌مایه و غیرهنری غربی و فارسی مشغول ساخته‌اند.

در آذربایجان شمالی از اوایل قرن بیستم فعالیت‌های با ارزش و زیادی در راستای تئوریزه کردن موسیقی آذربایجانی به عمل آمد که منجر به خلق اپراها، باله‌ها، سمفونی‌های مدرن ملی آذربایجانی (نظیر اپرای لیلی و مجنون، کور اوغلو، شاه اسماعیل، سئویل، نادرشاه و...) با الهام از موسیقی غربی برای اولین بار در آسیا گشت که از شهرتی جهانی برخوردارند.

در طول تاریخ ملت ترک آذربایجان چه خدمت‌هایی برای ایران کرده‌اند

آیا می‌دانید که آذربایجان زادگاه اولین چاپخانه، ترجمه اولین کتب خارجی، نخستین رمان، ادبیات کودک، نخستین کتابخانه عمومی، اولین شعر نو، اولین سینما، اولین نمایشنامه و تئاتر،

اولین عکاسی، نخستین دانشگاه پزشکی، اولین دانشکده پرستاری و مامایی، نخستین کارخانه‌ها، نخستین انجمن زنان و اولین حق رأی به زنان، نخستین شهرداری، آموزش و پرورش نوین، نخستین مدرسه لال و کرها، اولین مدرسه نابینایان، نخستین کودکان و... در ایران بوده است؟ شاید انتخاب تبریز به عنوان یک ولیعهدنشین در زمان قاجاریه نیز به خاطر همین پتانسیل استثنایی ملت آذربایجان بود [۱۱].

مؤسس اولین مدرسه به سبک نوین در ایران میرزا حسن خان رشیدیه بود که در همین راستا کتابی به اسم "وطن دلی" نوشت که در سال ۱۳۱۲ قمری در تبریز چاپ شده است. ایرانی‌ها و به خصوص هموطنان فارس زبانمان رشد و گسترش زبان فارسی را نیز مدیون حکومت‌های ترک هستند! [۱۲ و ۱۳].

سرزمین آذربایجان، دانشمندانی چون پروفیسور لطفی‌زاده واضع تئوری فازی، پروفیسور حسین جوان از مخترعین لیزر و پروفیسور جواد هئیت و پروفیسور یحیی عدل به عنوان پیشگامان جراحی مدرن در ایران و پروفیسور هشترودی را به جامعه علم و دانش معرفی کرده است. از مورخین و ادبیات‌شناسان معاصر ملی ترک نظیر پروفیسور جواد هئیت، پروفیسور ذهابی، رحیم رییس‌نیا، صمد سرداری‌نیا و... نیز نام بردن لازم است.

آذربایجان مهد انقلاب مشروطه نیز بوده است که در زمان خود حرکتی بسیار موقی محسوب می‌شد. حرکات آزادیخواهانه‌ای دیگر چون قیام شیخ محمد خیابانی، حکومت ۲۱ آذر ۱۳۲۴ نیز از سرزمین آذربایجان بر خواسته است. آذربایجانی‌ها در انقلاب اسلامی نیز بین ملت‌های ایران پیشرو بودند. آذربایجانی‌ها در اکثر جنگ‌های بین ایران و کشورهای دیگر چون جنگ چالدران و جنگ‌های ایران و روسیه پرچمدار جبهه بودند. در جنگ ایران و عراق نیز با همت لشکر عاشورای آذربایجان و اعطای شهدای فراوان بود که شهرهای خوزستان از دست بعثیان خارج شد.

آذربایجانی‌ها علاوه بر پرچمداری حرکات و نهضت‌های روشنفکری و آزادیخواهی در ایران و دلاوری و فداکاری در جبهه‌های جنگ در صحنه‌های ورزشی نیز همیشه برای ایران افتخار آفرینی کرده‌اند. اما افسوس از ذره‌ای قدردانی! متأسفانه در ایران با تملقی سیاستمدارانه ترکان مردمانی سخت کوش معرفی می‌شوند که خانم‌هایشان دست‌پخت خوبی دارند! و نقش بنیادین آذربایجانی‌ها در جریان‌ات روشنفکری، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی به عمد فراموش می‌گردد.

آیا ترکان ایران یک ملت را تشکیل می‌دهند؟

از ملت دو تعریف متفاوت شده است یکی تعریف اتنیک و قومی است که به مفهوم مجموعه‌ای از انسان‌ها با خصوصیات زبانی و فرهنگی و تاریخی مشترک است و دیگری مفهوم سیویک و سیاسی آن است که به مفهوم مجموعه از انسان‌ها با دولت و قانون مشترک و حقوق مساوی است که در نوشته حاضر اصطلاح تابعیت (یا ملت - دولت) برای مفهوم دوم مناسب‌تر تشخیص داده شده است. با این تعریف یک اردبیلی ترک جزء ملت ترک محسوب می‌شود که تابعیت ایرانی دارد. کشورهای کثیرالملله در دنیا نظیر ایران فراوان هستند و صحبت از ملت ترک و عرب و فارس و غیره به معنی سوق دادن کشور به سوی تجزیه نیست، بلکه آنچه یک کشور را به سوی هرج و مرج و تجزیه پیش می‌برد، قائل شدن حقوق نابرابر برای ملت‌ها است!

سر آغاز شونیسیم فارس در ایران

حال که مروری اجمالی به تاریخ و فرهنگ ترکان داشتیم، درک می‌کنیم که ما ترکان نه تنها همچون قارچ‌های یکروزه در ایران جوانه نزده ایم، بلکه ملتی با بیش از ۲۵ میلیون جمعیت و ریشه ای چندین هزار ساله در منطقه سکونت خود هستیم. ما صاحب زبان و فرهنگ و ادبیات بسیار غنی و منحصر به فردی هستیم که نه تنها نباید از ترک بودن خود شرم‌منده باشیم بلکه باید با افتخار بگوییم که: من یک ترک هستم!

اما دوباره به سؤالات اول نوشته بر می‌گردیم. چرا ما از هویت (کیملیک) و دارایی فرهنگی (وارلیق) خود بی‌خبر هستیم؟ و آنچه را از تاریخ ایران می‌دانیم اکثراً در جهت تحقیر ملت و فرهنگمان است؟ جواب را باید در ۸۰ سال سیستم حاکم شونیسیم فارس که ارمغان رژیم پهلوی است جست. شونیسیم یعنی اعتقاد به برتری ملتی بر ملت دیگر. با کنار رفتن قاجاریه یا آخرین حکومت ترک در ایران، رژیم نژادپرست پهلوی با نقاب وحدت ملی ولی در اصل برای خدمت به اربابان خارجی خود تمرکزگرایی (سانترالیسم) افراطی و یکسان‌سازی اجباری فرهنگی کشور کثیرالملله ایران را در دستور کار خود قرار داد. طبق سیستم جدید شونیستی، ایران یعنی تنها سرزمین ملت فارس و دیگر ملت‌های ترک، کرد، عرب، بلوچ و ... باید از صحنه فرهنگی، سیاسی ایران محو می‌شدند. دلیل استعمارگران خارجی به خصوص انگلیس برای این سیاست نیز ایجاد قدرتی یکپارچه به عنوان سدی در مقابل رقیب استعماری روسیه (که به تازگی سیاست‌های ضد سرمایه‌داری را نیز پیشه کرده بود) و ساده کردن بازی‌های استعماری خود در منطقه با جایگزینی یک مهره مرکزی به جای چندین کانون قدرت ملی بود. البته دلایل دیگری نیز برای

مبارزه با عنصر ترک در این منطقه وجود داشت. اول خاطره تلخ اروپاییان از دولت مقتدر عثمانی و دیگری ترس از پیشرو بودن ملت ترک آذربایجان در حرکات روشنفکری و ضد استعماری بود چراکه آذربایجان در آن زمان در نتیجه ارتباط زبانی ملت ترک آذربایجان با آزادیخواهان همزبان خود در آنسوی رود آراز و ترکیه دروازه ورود اندیشه‌های نو و آزادیخواهی به ایران بود.

این دوران مقارن بود با عصر نظریه‌های نژادپرستی به خصوص تئوری ساختگی نژاد برتر آریا در اروپا که دستاویز استثمارگران شده بود. این تئوری‌های نژادپرستانه ساخته و پرداخته اروپاییان در ایران منبع الهام و تغذیه برای عده‌ای روشنفکر جیره‌خوار دربار پهلوی گشت تا با این رژیم در نابودی ملت‌های ایرانی غیرفارس همراه گردند. آنها برای نابودی دیگر ملت‌ها، یکسان‌سازی اجباری فرهنگی ملت‌ها را پیشه کرده و زبان و فرهنگ ملت‌ها را مورد حمله قرار دادند. حکومت مرکزی نابودی فرهنگی ملت‌ها را به نسل‌کشی ترجیح داد، هرچند که در مواردی نیز جنایت و خونریزی را نیز بر این ملت‌ها روا داشت.

فعالیت‌های شونیستی در این دوران عموماً در قالب ایده‌های پان‌ایرانیستی صورت می‌گرفت. پان‌ایرانیست‌ها معتقد به اتحاد تمامی ملت‌های ایرانی تحت یک پرچم از طریق یکسان‌سازی اجباری فرهنگی (= فارس‌سازی) آنها بودند و هستند. از این رو است که پان‌ایرانیست‌ها (= شونیست‌ها) به پان‌فارس نیز معروف گشته‌اند.

مرامنامه شونیسم فارس را می‌توان در نژادپرستی آریایی، ترک‌ستیزی و عرب‌ستیزی، اسلام-ستیزی، باستان‌گرایی، تبلیغ دین زرتشت خلاصه کرد. اگرچه جرقه‌های شونیسم فارس قبل از رژیم پهلوی و تحت تأثیر غربیان در ایران زده شده بود ولی ارتقاء آن در حد یک سیاست حکومتی از زمان رضاخان شروع شد. از بنیانگذاران باستان‌گرایی و شونیسم آریایی نیز می‌توان از آخوندزاده، جلال‌الدین میرزای قاجار، میرزا ملکم خان و در نسل بعد، سید حسن تقی‌زاده، کاظم‌زاده ایرانشهر تبریزی، محمود افشار، احمد کسروی، تقی ارانی، ملک‌الشعرای بهار، رضازاده شفق، محمدعلی فروغی، جواد شیخ‌الاسلام‌زاده یحیی ذکاء و... نامبرد.

شونیست‌ها چه‌ها کردند!

شونیست‌ها برای نابودی ملت‌های دیگر چه‌ها که نکردند!؟

- سوادآموزی به زبان‌های غیرفارسی ممنوع شد،
- حتی سخن گفتن به این زبان‌ها نیز در مواردی با محدودیت مواجه گشت،

- چاپ و نشر کتاب‌های غیرفارسی ممنوع شد،
- استفاده از زبان‌های غیرفارسی در رسانه‌های جمعی ممنوع شد،
- انواع تحقیرها و توهین‌ها علیه ملت‌های غیرفارس شروع شد،
- موسیقی ملت‌های غیرفارس با محدودیت‌های فراوان مواجه گشت،
- تاریخ ملت‌های مختلف تحریف شد و ترک و عرب را نیز اقوام مهاجم غیرایرانی و عامل عقب‌ماندگی ایران معرفی کردند،
- با تئوری‌های مختلف سعی در تحقیر تاریخ و زبان این ملت‌ها برآمدند،
- مبدا تاریخ را به زمان هخامنشیان تغییر دادند و تمدن‌های قبل و بعد از آن را کمرنگ‌تر و تحریف کردند
- اقدام به بزرگنمایی و جعل تاریخ تمدن پارس و آریایی کردند
- از لحاظ اقتصادی توجه به مناطق غیر فارس کمتر شد،
- اقدام به تغییر اسامی شهرهای غیرفارسی کردند،
- اندیشه برتری قوم فارس و زبان فارسی به دیگر اقوام را القاء کردند،
- نویسندگان غیرفارس را با برچسب‌های مختلف تجزیه‌طلبی و کمونیست بودن و جاسوس بیگانه بودن و غیره مورد انواع اذیت‌ها و تهدیدها قرار دادند،
- با فرستادن مسئولین دولتی فارس به مناطق غیرفارس سعی در کنترل این مناطق داشتند،
- با فرستادن سپاهیان دانش فارس زبان به مناطق غیرفارس زبان و بالعکس سعی در استحاله قومی داشتند،
- مهاجرت‌های اجباری جهت تغییر بافت بومی ایران را حمایت می‌کردند،
- سعی در تغییر ترکیب بومی نیروهای نظامی هر منطقه داشتند،
- به سرکوب‌های خونین مناطق مختلفی نظیر آذربایجان، ترکمن صحرا، کردستان و خوزستان پرداختند،
- انواع کتب و نوشته‌های ضدملت‌ها، نظیر شاهنامه را ترویج و تبلیغ کردند،
- سعی در شناساندن کشور ایران به عنوان سرزمین پارس یا پرشیا به عنوان موطن فارس زبانان داشتند،
- نامگذاری‌های غیرفارسی بر روی کودکان را سخت و حتی غیرممکن کردند،

- با تقسیم‌بندی‌ها و نام‌گذاریهای متفاوت مناطق غیرفارسی‌نژاد (به آذربایجان غربی و شرقی و زنجان و همدان و اراک و امروزه اردبیل) و عربستان (به خوزستان) سعی در نابودی نام ملت‌های غیر فارسی داشتند،
- ملت‌های مختلف ایرانی غیرفارسی را قوم، قبیله، عشیره، خرده فرهنگ و اقلیت نامیدند،
- زبان‌های غیرفارسی را لهجه و گویش نامیدند،
- به اختلاف داخلی بین اقوام غیرفارسی دامن زدند،
- ارتباط ملت‌های غیرفارسی با هم‌زمانان خود در ماورای مرزهای ایران را با انواع تهدیدها مواجه کردند،
- آماری مخدوش از جمعیت ملت‌های غیرایرانی اعلام کردند،
- و دهها ظلم و جنایت دیگر.

شروع تحقیرها

مقارن با سرکار آمدن رژیم نژادپرست پهلوی نوشته زیر در روزنامه سلامت چاپ گیلان درج می‌گردد: "مقصد از خلع احمدشاه نه اینکه تبدیل اصول نظام به جمهوریت بود، نه، نه، نعوذ بالله - بلکه تعویض طایفه قلدر آسای قاجاریان ترکی به سلاله طاهره نجیب پهلوی فارسی بود" [۳۱].

تحقیرها در این دوره شروع می‌شود. مستوفی استاندار دست‌نشانده حکومت پهلوی در آذربایجان از سرشماری در آذربایجان به خرشماری تعبیر می‌کرد و با جمله معروف خود اندیشه تبعیض-گرایانه سیستم نژادپرست پهلوی نسبت به آذربایجانی‌ها را عیان می‌سازد: "آذربایجانی‌ها ترکند! یونجه خورده و مشروطیت گرفته‌اند حالا نیز گاه می‌خورند و ایران را آباد می‌سازند". محمود افشار تئوریسین مزدور دربار که هیچ حقی را برای ترکان کشور قائل نبود و حتی با ۵ دقیقه آموزش زبان ترکی در مدارس و دانشگاهها مخالفت می‌کرد پیشنهاد مدرسه‌های مادرانه در آذربایجان را مطرح می‌کند. جواد شیخ الاسلامی تئوریسین دیگر در تکمیل نظرات محمود افشار طرح جدا کردن اجباری نوزادان شیرخوار آذربایجانی و نگهداری آنها در شیر خوارگاه‌های مخصوص که تا هفت سالگی تماس با والدینشان نداشته و کلامی از آنها نشنوند تقدیم دیکتاتور زمان خود می‌کند [۱۴ و ۲۰]. محسنی رییس فرهنگستان آذربایجان می‌گفت: «هرکس که ترکی حرف می‌زند، افسار الاغ بسر او بزنید و او را به آخور ببندید...» [۴۰]. ذوقی رییس فرهنگی که بعد از محسنی به آذربایجان آمد، صندوق جریمه ترکی حرف زدن در دبستان‌ها گذاشت تا هر طفل دبستانی آذربایجان که جسارت ورزیده ترکی صحبت کند، جریمه شود.

تئوریسین ترک خودباخته احمد کسروی نیز در این زمان دست به کار می‌شود و تئوری ساختگی زبان آذری یا زبان باستانی آذربایجان را ارائه می‌کند و طبق آن با کشف چند روستای غیرترک زبان در آذربایجان مدعی می‌گردد زبان بومی آذربایجان آذری یا لهجه‌ای از فارسی بوده که در دوران مؤخر در اثر حمله ترکان و مغولان زبان ترکی به آنها تحمیل شده است. این تئوری که به نقد آن خواهیم پرداخت بعدها دستاویز تئوریسین‌های مزدور دیگری شده است تا به آن شاخ و برگ دهند و زبان ترکی را زبان تحمیلی بنامند.

همراستا با این سیاست، جوک‌سازی علیه ملت‌های غیرفارس و ملت ترک شدیدتر می‌گردد. اقدامی که اگرچه در عامه مردم با نیت خاصی انجام نمی‌پذیرد ولی در پشت پرده حمایت می‌شود. اقدامی پلید که تا امروز نیز با ظهور دلقک‌هایی چون ماهی صفت (مستر بین) ادامه پیدا می‌کند.

شروع تحریف‌ها

همانطور که نوشته شد با ظهور نظریه‌پردازهای وابسته‌ای چون کسروی و محمود افشار و شیخ الاسلامی و... تحریف‌های تاریخی علیه اقوام غیرفارس و نظریه‌های نژادپرستانه به نفع طبقه حاکم و ملت فارس شروع شد. آنان قصد داشتند و دارند چنین تلقین کنند که صاحبین اصلی ایران فقط ملت فارس است و ساکنین این منطقه از دیرباز از نژاد برتر پارس یا آریا بودند و برای توجیه وجود دیگر ملت‌ها در ایران یا زبان آنها را در حد گویش و لهجه فارسی تقلیل می‌دهند (مانند کردی و لری و بلوچی و حتی بعضاً خود ترکی!) و یا زبان آنها را زبان‌هایی معرفی می‌کنند که در اثر حمله خارجی‌ان به مردم منطقه که اصالتاً آریایی بودند به آنها تحمیل شده است (مانند زبان ترکی و عربی)! تحریف‌های این دوره دو محور عمده داشت، بزرگنمایی تاریخ و فرهنگ و زبان ملت فارس و خرد کردن هویت دیگر ملت‌های ساکن ایران. در راستای اولین محور تئوری‌ها و جعلیات باستان‌شناسان غربی که در حال کند و کاو تپه‌های باستانی ایران بودند به داد تئوریسین‌های شونیست داخلی رسید. آنها قصد داشتند تاریخ ایران را محدود به دوران هخامنشی، ساسانی و اشکانی کرده و دوران تمدن‌های باشکوه ماقبل آن و دوران حکومت‌های ترک و اسلامی بعد از آن را کمرنگتر جلوه دهند! به گونه‌ای مشکوک کوروش و داریوش را تقدیس و پرستش می‌کردند! سرمایه‌های هنگفت جهت بزرگنمایی این برهه از تاریخ ایران تحت نام جشن‌های دو هزار و پانصد ساله صرف می‌شود و حتی مبدأ تاریخ نیز به ابتدای حکومت هخامنشیان تغییر داده می‌شود! شروع به تبلیغ نژاد ساختگی آریا و منزه نشان این نژاد که تا آن

تاریخ برای ملت‌های ایرانی مجهول بود کردند. از طرفی نیز ترک ستیزی و عرب‌ستیزی و اسلام-ستیزی را در برنامه کار خود قرار دادند. اعراب و ترکان را دشمن ایران و ایرانی و نابودکننده تمدن ایران معرفی کردند! عرب را سوسمار خوار و ترکی را گاه زبان غلامان بدکاره دربار فارس-ها معرفی کردند و گاه زبان مهاجمین! [۲۶ و ۲۷].

نژاد آریا و هخامنشیان

آرتور گوینو (سفیر فرانسه در ایران) در کتاب "گفتگو در باب نژادهای بشری" (۱۸۵۳-۱۸۵۵) می‌نویسد: «میان اشراف و مردم عادی، اختلاف نژاد وجود دارد. اشراف اروپایی همه از «نژاد آریایی» یعنی نژادی که بر حسب طبیعت، برتر، مسلط و تمدن ساز است، منشعب می‌شوند. بنابراین حق حکمرانی و استفاده از امتیازات (نامشروع) را دارند». گوینو با این تئوری تلاش کرد تا با توسل به افسانه نژاد آریایی و برتری این نژاد، نابرابری اجتماعی میان طبقه اشراف با سایر طبقات جامعه را توجیه نماید و از ایده او می‌توان سرنخ علت ابداع افسانه آریا را کشف کرد [۲۲].

این تئوری‌پردازی گوینو و هم مسلکان او مقارن بود با کشف کلمه آریا (به معنی شورش و شورش و شورش کردن) در کتیبه‌های هخامنشی و تحریف آن به مفهوم یک نژاد (توسط شارپ و کنت) و مطرح شدن تئوری زبان‌های هند و اروپایی توسط ویلیام جونز (۱۷۸۶). پیوند این تئوری زبانشناسی که خود با اشکالات بنیادی مواجه بود که امروزه بر اکثر زبانشناسان عیان است با ایده برتری نژاد آریایی این نظریه را پیش کشید که متکلمین زبان‌های هند و اروپایی از نژاد برتری به نام آریا سرچشمه می‌گیرند (یعنی معادل قرار دادن مجموعه ژنتیکی و مجموعه زبانی!) و این تئوری قلبی دستاویز استعمارگران گشت تا نسل‌کشی‌های قرن بیستم را ترتیب دهند. ناصر پورپیرار تاریخ‌نویس انقلابی معاصر در سری کتاب‌های نگاهی به بنیان تاریخ ایران [۲۱] با مدارکی دقیق پرده از یک توطئه تاریخی بر می‌دارد و تاریخ‌نویسان و باستان‌شناسان شونیست ایرانی را که اکثراً هنری جز بازنویسی و تواشیح‌نویسی تاریخ ساخته و پرداخته غرب را ندارند آنچنان شوکه می‌کند که در جواب تئوری‌های انقلابی او جز بد و بیراه حرفی برای گفتن ندارند! در این کتب جدید الانتشار باستان‌شناسان و تاریخدانان غربی متهم به جعل تاریخ برای ایران می‌شوند. طبق تئوری ناصر پورپیرار تاریخدانان غربی با یک سری اقدامات مشکوک و هماهنگ قصد دارند هخامنشیان را از غارت و تجاوزی که منجر به نابودی تمدن‌های ایرانی قبل از خود شدند تبرئه کنند. در این کتاب‌ها با مدارکی قوی نشان داده می‌شود که هخامنشیان نه تنها

نجات‌بخش ملت‌های منطقه نبودند بلکه حتی در خود کتیبه‌های هخامنشی دائما به نارضایتی‌های ملت‌های تحت سلطه هخامنشیان و سرکوب‌های وحشیانه توسط این حکومت اشاره شده است. هخامنشیان نه تنها ایرانی الاصل نبودند، بلکه قومی خونریز بودند که قوم یهود برای نجات اسیران خود در بابل آنها را اجیر کرده بود! آنچه از آن به عنوان قانون حقوق بشر کوروش نام برده می‌شود نیز چیزی نیست جز حق و حقوقی که برای یهودیان و نه دیگر اقوام قائل بودند. تورات بهترین شاهدهی است که از خادمین قوم یهود یعنی کوروش و داریوش سخن می‌گوید. هخامنشیان با تدبیر و سرمایه یهود سلطه خود را بر دیگر ملت‌ها گسترش می‌دهند و آنچه امروز همچون تخت جمشید به عنوان شاهکارهای دوران هخامنشی در بوق و کرنا گذاشته می‌شود حتی به تصریح خود سنگ نبشته‌های هخامنشی چیزی نیست جز گلچینی از هنر و معماری دیگر ملت‌ها. در این کاخ‌ها حتی علامتی را نمی‌توان یافت که بتوان آن را هنر آریایی یا هخامنشی معرفی کرد. تخت جمشید که بر خرابه‌های معابد تمدن عظیم ایلامی بنا شده است به نظر می‌رسد که تقلیدی ناشیانه از دیگر تمدن‌ها و به خصوص معابد یهودی باشد. اما می‌بینیم که مورخان غربی و اذنانب ایرانی آنها سعی در پنهان کردن و حتی تخریب آثار تمدن ایلامی و دیگر تمدن‌های نابود شده توسط هخامنشیان را داشته، در حالیکه قداستی غیرمعمول و استثنایی توأم با افسانه‌پردازی برای هخامنشیان قائلند. آنها می‌خواهند ملت فارس را مذبح‌خانه امتداد نژاد ساختگی آریا و وارثین تاج و تخت هخامنشیان معرفی کنند! غافل از اینکه چنین نیست و ملت فارس نیز باید همپای دیگر ملت‌ها به آتش افکار نژادپرستانه بسوزد و گرفتار مالیخولیای آریاگرایی و باستان پرستی شود! آری این است تمدن با شکوه هخامنشی با نژاد پاک آریایی‌اش! دروغ‌هایی که تاریخ‌نویسان مزدور غربی برای ما ساخته‌اند تا ملت‌های منطقه را تخدیر کنند و یا به جان همدیگر بیاندازند!

حکومت ظالم هخامنشی با آمدن لشکر نجات بخش اسکندر از صحنه ایران محو می‌شود و جای خود را به کلنی‌های دست‌نشانده یونانی در ایران می‌دهد که مورخین غربی و نشخوارکنندگان آنها با تحریفات و جعلیات فراوان قصد دارند پادشاهی‌های اشکانی و ساسانی را در این دوره علم کنند! توضیحات در این موارد بحثی مفصل می‌طلبد که در این مختصر نمی‌گنجد و خواننده را مصرانه دعوت به مطالعه تاریخ صحیح ایران باستان می‌کنیم [۲۱].

این بود مختصری از تاریخ شروع باستانگرایی و آریاگرایی در ایران، اندیشه‌ای که رضا شاه را در دوران جنگ جهانی دوم به سمت هیتلر، دیوانه نژادپرست قرن سوق داد.

زبان آذری یا زبان باستان آذربایجان!

کسروی تاریخ‌نویس آذربایجانی (۱۲۶۹-۱۳۲۴ ه.ش.) اگرچه در زمینه تاریخ معاصر آذربایجان و تاریخ انقلاب مشروطه آثار معتبری دارد، اما در زمینه زبان‌شناسی تئوری نادرستی را ارائه کرد که تبدیل به دست‌آویز شونیسم فارس جهت نابودسازی فرهنگی ترک‌ها شد. وی بر اساس این تئوری با استناد به وجود چهار روستای غیرترک زبان در آذربایجان و چند بیت شعر به زبان‌ها یا لهجه‌های گوناگون و متفاوتی (هرزنی، تالشی، تاتی، گیلکی و رازی) که خود همه آنها را آذری نامید، مدعی شد زبان باستان آذربایجان آذری یا لهجه‌ای از پهلوی است که در دوران صفویان ترکی شده است. روشنفکر نمایان دیگری چون عبدالعلی کارنگ و تقی ارانی و ... نیز دنباله روی این تئوری و سیاست شده و هر یک با ارائه تئوری‌های مضحک قصد داشته‌اند که ریشه بر تیشه ترکان ایران زده و ارتباط آنها را با ترکان دنیا و اجداد ترک خود قطع کنند. گاه آنها را آذری نامیدند که زبان ترکی بر آنها تحمیل شده و گاه تا ادعاهای خنده‌داری چون ترکی لهجه‌ای از فارسی است نیز پیش رفته‌اند! اما در رد این تئوری‌ها به موارد زیر باید اشاره کرد:

- زبان آذری چگونه زبانی بوده است که جز چند دو بیتی و غزل و چند واژه از آن چیزی باقی نمانده است؟! و اگر قرار باشد اصالت و قدمت زبانی در خطه آذربایجان مورد قبول واقع شود آنهم زبان ترکی است که از آن نه چند واژه و چند بیتی بلکه ده‌ها دیوان و هزاران بیاتی و فولکلور و چندین میلیون ترک زبان! باقی مانده است که تنها دده قورقود خود به تنهایی برای اثبات قدمت زبان ترکی در آذربایجان کافی است!

- آیا چند چند بیتی آذری از زبان چند شاعر ساکن آذربایجان می‌تواند دلیل بر آذری بودن تمام مردم هم عصر آن شاعر در آذربایجان باشد؟!

- آذری چگونه زبانی بوده است که چندین منبع محدود باقی مانده هم به ادعای خود شونیست‌ها در معرض تحریف قرار گرفته است؟!

- آذری چگونه زبانی است که حتی خود تئورسین‌های آن مدعی اند که تفکیک آن از لری و گیلکی آسان نیست؟!

- آذری چگونه زبانی بوده است که حتی دو نوشته هم‌شکل که لغات اصلی آن یکی باشد از آن پیدا نشده است؟!

- این زبان باستانی چگونه زبانی است که چندین نام دارد هرزنی، تاتی و آذری؟!

• آذری چگونه زبانی بوده است که به سادگی جای خود را به زبان ترکی داده است. چگونه ترکان موفق شده بودند تا اعماق روستاها را ترک کنند؟! در حالیکه شونیسیم فارس با هشتاد سال قدمت در عصر مخابرات و ماهواره و مطبوعات با صدها وسیله و ظلم و جور هنوز نتوانسته است یک روستای آذربایجان را فارس کرده و زبان ترکی را در آذربایجان محو کند؟! چرا زبان مردم جمهوری آذربایجان در اثر دویست سال حکومت روس‌ها تغییر نکرده است؟!

• چرا زبان مردم اصفهان که بیشتر از تبریز پایتخت ترکان و مغول‌ها بوده است تغییر نکرده است؟!

• چرا مغول‌ها به جای زبان مغولی، ترکی را در ایران تحمیل کردند؟! اگر قرار بود مهاجمین زبان خود را به ایران تحمیل می‌کردند، چگونه است که حتی یک روستای مغول زبان در ایران یافت نمی‌شود؟!

• اگر وجود چند منطقه محدود در آذربایجان به زبان‌های تاتی و یا هرزنی دلیل بر آذری بودن آذربایجان بوده پس وجود ترکان قشقایی در استان فارس که تعدادشان به مراتب بیشتر از تاتی‌ها و هرزنی‌های آذربایجان است نیز دلیل بر ترک بودن استان فارس در گذشته می‌باشد!!

• اینکه زبان رایج امروز آذربایجان لهجه و گویش زبان فارسی باشد جوکی بیش نیست که می‌تواند زاینده افکار آدم‌های بی‌سوادی باشد که هنوز فرق گویش و لهجه و زبان را نمی‌دانند (شاید هم می‌دانند!) و نمی‌دانند که زبان ترکی و فارسی از لحاظ ساختاری، گرامری و لغوی دو زبان کاملاً متفاوت‌اند که در یک ظرف نمی‌گنجند!

• چرا تاکنون از پدر و مادر و پدر بزرگ و مادر بزرگ خود نشنیده‌ایم که بگویند من آذری هستم یا آذری صحبت می‌کنم؟! آنها همیشه گفته‌اند و می‌گویند: "من تورکم" یا "تورکو دانیش". به جز معدودی خودباخته فرهنگی که در اثر تبلیغات شونیسیم فارس از هویت خود بی‌خبر و شرمند شده‌اند، کسی از این اصطلاح ساختگی (آذری) استفاده نمی‌کند. این مردمند که نام خود را بهتر می‌دانند و احتیاجی به نامگذاری چند روشفکر نما را ندارند!

پس زبان ترکی در ایران نمی‌تواند محصول حمله یک اقلیت باشد، و اگر حتی بومی (ساکنین اولیه) بودن ترک‌های ایران را نیز نپذیریم باید حداقل اقرار کنیم که وجود ترکان در ایران ناشی از یک یا چند مهاجرت بسیار گسترده اقوامی است که زبان مادری خود را به این سرزمین آورده‌اند نظیر مهاجرت‌هایی که بافت فرهنگی دیگر نقاط دنیا را شکل داده است!

حتی خود شخص کسروی نیز در مقاله‌ای که به زبان عربی در نشریه العرفان نوشته است، عکس مطالب مورد ادعای خود را نظریه زبان آذری مدعی می‌شود [۴۴].

به هرحال حتی اگر کسروی و همفکرانش هم راست بگویند و از زمان صفویان ترک شده باشیم، زبان ما و مادرمان و اجدادمان تا جاییکه می‌شناسیم ترکی بوده و تحمیلی نامیدن زبان مادری-مان توهینی است غیرقابل قبول! چه از زمان صفوی ترک شده باشیم و چه از زمان سومرپها، خواه از تبار ترک باشیم و خواه از تبار آریا، سخن گفتن و نوشتن و آموزش و پرورش به زبان مادری حق ما است و کسی نمی‌تواند این حق اولیه را با استناد به تئوری‌های تاریخی از ما بگیرد!

ما آذربایجانی هستیم، ترک هستیم یا آذری؟

ما ترک هستیم و در قسمت‌های وسیعی از منطقه (ایران، جمهوری آذربایجان، ترکیه، عراق) به خصوص مرزهای تاریخی آذربایجان زندگی می‌کنیم، اگر بخواهیم به ملت و هویت ملی‌مان اشاره کنیم باید بگوییم "ما ترک هستیم" و اگر بخواهیم به محل سکونت خود یا انشعاب و لهجه ترکی خود اشاره کنیم می‌توانیم بگوییم که "ما آذربایجانی هستیم" یا "ما ترک آذربایجانی هستیم". می‌دانیم که زبان اکثر ترکان ایران به خصوص ساکنین منطقه آذربایجان ترکی آذربایجانی است و درکنار آن ترکی ترکمنی و خراسانی و دیگر لهجه‌های ترکی نیز در ایران وجود دارد. لفظ آذری به دو معنی به کار می‌رود: ۱- آذری به عنوان زبان باستانی جعلی، ۲- آذری به معنی خلاصه شده آذربایجانی. مصلحت آنست که به خاطر جلوگیری از سوء استفاده محافل شونیستی، از استفاده لفظ آذری حتی به معنی دوم آن نیز خودداری کنیم. در این نوشته در بعضی موارد ملت ترک آذربایجانی به اختصار ملت آذربایجان نامیده شده است.

آیا نژادی به نام نژاد فارس یا نژاد ترک داریم؟

نظریه‌پردازان شونیسم فارس قصد دارند زبان فارسی را زبان یک نژاد خاص و خالص یعنی نژاد آریا معرفی کنند و از طرفی دیگر همه کسانی را که شناسنامه ایرانی دارند آریایی معرفی نمایند! این به مفهوم برابر قرار دادن مجموعه نژادی با مجموعه فرهنگی و زبانی و برابر قرار دادن مرزهای سیاسی با مرزهای ژنتیکی است! ادعای اینکه تمام فارس‌زبان‌ها و همه ایرانی‌ها از یک نژاد، یعنی یک پدر و مادر بوجود آمده‌اند و در طول تاریخ از اختلاط با دیگر نژادها و اقوام منزه

مانده‌اند، ادعایی خنده‌دار است که فقط می‌تواند از ذهن علیل نژادپرستان تراوش کرده باشد. ما نژادی به نام نژاد فارس و نژاد ترک نداریم! بلکه ملت‌های ترک و فارس را داریم که معادل با مجموعه ترک‌زبانان و فارس‌زبانان است!

از طرفی دیگر نیز زبانی خالص و ناب نیز نداریم! چنین ادعایی نیز بیشتر ادعایی شونیستی است. همه زبان‌ها در طول تاریخ از یکدیگر تأثیر گرفته‌اند و در کنار همدیگر رشد کرده و تکوین یافته‌اند. البته بعضی از این تأثیرات در جهت تکامل یک زبان بوده و برخی در جهت تضعیف آن.

تعویض نام مکان‌ها و شهرها

از دیگر اقدامات شونیسم که با سرکار آمدن دیکتاتوری رضاخان آغاز شد تغییر نام مکان‌ها به اسامی فارسی در ایران بود! سیستم شونیسم علاوه بر تکه تکه کردن آذربایجان در استان‌هایی با اسامی مختلف چون آذربایجان شرقی و غربی و همدان و زنجان و مرکزی و اخیراً اردبیل و اعطای بعضی قسمت‌های منطقه آذربایجان به استان‌های همجوار (تهران، گیلان، کردستان و کرمانشاهان)، به تعویض نام بعضی شهرها نیز اقدام کردند که از آن جمله‌اند [۱۸]:

باش سوما ← صومعه علیا، آشاغی سوما ← صومعه سفلی، سئیوان ← سگبان، کئچی قیران ← بزکش، بین گول ← هزار برکه، موتاللیق ← متعلق، جووت ← جوبند، کوشک سارای ← کشک سرای، پشتو ← پشتاب، پینه شالوار ← شاد باد، گون دوغان ← کندوان، میو ← میاب، خوجا-موجا ← خواجه مرجان، اورمیه ← رضائیه، سالماس ← شاهپور، سولدوز ← نقده، قول قاسیم ← گل قاسم، توفارقان ← آذرشهر-دهخوارگان، قره چور ← سیاه چور، شارابخانا ← شرفخانه، کوجووار ← کجاآبا، داش آتان ← دانش آباد، بارش ← بارنج، خاروانا ← خروانق، سیدآوا ← سعیدآباد، اووشار ← افشار، سلمان کندی ← سلمان کند، ینگگی جه ← نیکجه، سوماقلو ← سماق ده، تاتائوچای ← سیمین رود، قوشاچای-ایکی سو ← میاندوآب، قره گولی ← کج ساران، واسمیش ← باسمنج، قره سو ← سیاه چشمه، آرازبار ← ارسباران، یام ← پیام، ملیک کندی ← ملکان، آجی چای ← تلخه رود، هلاکو ← هرزند، باش بولاق ← سرچشمه، سووش بولاق ← مهاباد، قاراچای ← سیه رود، قوروچای ← شاه آباد، دوه چی ← شتربان، انه مه ← انانق، قره سو ← سیاهاب، قره گول ← سیاه گل، قیزیل اوزن ← سفیدرود، قیله بولاق ← قیله چشمه، زنگان ← زنجان، سایین قالا ← شاهین دژ، خیوه(خیاو) ← مشکین شهر، میشوو ← میشاب، ساوالان ← سبلان، قافلاتنی ← قافلانکوه،

خوجا ← خواجه، ساری قه یه ← سارقیه، آخماقه یه ← احمقیه، گوموش تپه ← گومشیان، گوموش قیه ← دمشقیه.

شونیس‌ها به نام‌های ترکی در مرزهای سیاسی ایران اکتفا نکرده و نام منطقه‌ای در جمهوری آذربایجان یعنی آران را هم به همه جمهوری آذربایجان (آذربایجان شمالی) نسبت دادند تا بدینگونه نام آذربایجان را از صحنه سیاسی دنیا محو کنند! اما به کوری چشم این دشمنان اکنون ملت آذربایجان در شمال رود آراز دارای دولتی مستقل، پرچم و سرود ملی و عضویت در سازمان ملل و پارلمان اروپاست!

شروع تبعیض‌ها

تبعیض‌های حکومت مرکزی از ۸۰ سال قبل نسبت به آذربایجان و البته دیگر مناطق و ملت‌های غیرفارس زبان نظیر کردها، ترکمن‌ها، عرب‌ها، بلوچ‌ها منحصر به مسائل فرهنگی و محدود کردن زبان آنها نبود، بلکه تبعیضات سیاسی و اقتصادی را نیز به ملت‌های غیرفارس روا داشتند. انتخاب استانداران، فرمانداران و رؤسای دولتی غیرآذربایجانی و یا خود باخته برای آذربایجان که درد مردم منطقه را درک نمی‌کنند از سیاست‌های سیستم شونیستی در ایران بوده و هست، حتی نفوذ فعالین سیاسی ترک و دیگر ملت‌های غیرفارس که درد ملت خود را دارند، در سیستم حکومتی به سختی امکان‌پذیر است. بازگشت قسمتی از بودجه بعضی استان‌های ترک به تهران به عنوان سرمایه مازاد نمونه‌ای از عوارض چنین سیاستی می‌باشد.

امروز آثار تبعیض اقتصادی در آذربایجان برای کسانی که شهرهای استان‌های آذربایجانی و شهرهای استان‌های تهران و فارس و اصفهان و خراسان را دیده‌اند ملموس است و از خود حتماً پرسیده‌اند که آیا این وضعیت برای منطقه مستعد و پرفریت آذربایجان شایسته می‌باشد؟! البته قدمت تبعیض‌های اقتصادی در آذربایجان نیز به زمان رضاشاه می‌رسد ... تبریز در اثر هجوم سیل‌های خانه برانداز در سال ۱۳۰۸ متحمل خسارات فراوانی شد. در آن زمان که با صرف هزینه ۵۰۰ میلیون ریال راه مخصوص آبدلی و آمل ساخته می‌شد و از محل مالیات‌های جمع‌آوری شده از آذربایجان در دهات مازندران و سوادکوه سدهای سیمانی ساخته می‌شد، مرکز برای تعمیر سد تبریز و جبران خسارت ۳۰ میلیون ریالی سیل به مردم در اتاق‌های وزارت کشور دست به دست هم می‌مالید و بالاخره وزارت کشور تصمیم گرفت شهرداری تبریز برای تعمیر سد تبریز از بانک ملی وام گرفته و به تدریج از محل درآمد شهرداری مستهلک سازد... .

در تابستان سال ۱۳۱۹ غله آذربایجان را که در محل ۳۵۰ الی ۴۰۰ ریال خرواری قیمت داشت، آقای مستوفی استاندار دست نشاندۀ رضاخان بدون توجه به مایحتاج مردم تبریز خرواری ۱۴۰ ریال خریداری کرده و به مرکز حمل می‌کرد و در فصل زمستان مردم شهر تبریز بی‌آذوقه ماندند و ناچار غله مانده و گندیده گرگان را خرواری ۶۰۰ ریال خریداری کردند. فرمانده ارتش تبریز از کیفیت جوهای خریداری شده به مستوفی می‌نویسد: به علت فاسد بودن اسب‌های ارتش نمی‌خورند و آقای مستوفی در حضور جمعی با نهایت بی‌شرمی چنین گفتند: باکی نیست حالا که اسب‌های ارتش نمی‌خورند می‌دهم خرهای تبریز بخورند!... [۱۴]. این تبعیض‌ها بعد از انقلاب نیز ادامه پیدا کرد. بعد از انقلاب رتبه صنعتی استان آذربایجان شرقی از رتبه سه به رتبه ۱۷ نزل کرد و در سال ۷۹ نسبت جمعیت بر واحدهای صنعتی در استان اصفهان ۲/۱۳ برابر نسبت جمعیت بر واحدهای صنعتی تمامی استان‌های ترک ایران بود. به جز چند کارخانه بزرگ در منطقه آذربایجان که تاریخ تأسیس آنها قبل از انقلاب و اکثراً به همت آذربایجانی‌ها بوده است و اکنون نیز بعضی از آنها ورشکست شده و یا در وضعیت اقتصادی خوبی قرار ندارند، اکثر صنایع استان محدود به کارگاه‌های کوچک و صنایع سطح پایینی چون کارتن‌سازی و صنایع غذایی شده است. در زمینه معادن و فلزات سرمایه‌گذاری دوران هشت ساله سازندگی در استان کرمان حدود ۳۲۰ برابر سرمایه‌گذاری در چهار استان آذربایجان شرقی، غربی، اردبیل و زنجان بوده است [۳۲]. کارشکنی‌های مستقیم و غیرمستقیم دولت در سرمایه‌گذاری در آذربایجان بوسیله مسئولین وابسته به مرکز موجب گریز سرمایه‌ها و بدنال آن نیروی کاری و تحصیل کرده از آذربایجان و سرازیری آن به شهرهای تهران و کرج و شهرهای فارس‌نشین شده است. به روایتی آمار مهاجرت از آذربایجان در زمان جنگ ایران و عراق بیش از آمار مهاجرت استان خوزستان بوده است! یعنی عاملی بدتر از جنگ در آذربایجان حاکم می‌باشد! در آمارهای رسمی ارائه شده آمار بیکاران استان‌های آذربایجانی کمتر از استان‌های فارس‌نشین می‌باشد! که البته واضح است این هم به معنی حل معضل بیکاری نیست بلکه به معنی فرار بیکاران از منطقه و اسکان آنها به شهرک‌های اقماری تهران چون اسلام‌شهر، شهریار و... می‌باشد. در حالیکه طرح اتوبان جاده پر رفت و آمد و ترانزیت تهران - تبریز - اروپا با تأخیر مواجه می‌شود و مسافری باید مسافت ۶۳۰ کیلومتری بین تبریز و تهران را با صرف ۱۲ ساعت در قطار طی کنند و با وجود آزاد راه تهران - اصفهان، به طرح قطار سریع السیر تهران - اصفهان نیز بودجه تخصیص داده می‌شود تا این مسافت به دو ساعت تقلیل پیدا کند. ۵۳ میلیارد تومان برای قطار هوایی

داخل شهری در تهران صرف می‌شود تا کشاورز بی‌کار آذربایجانی منطقه مستعد آذربایجان را به قصد ساخت ستون‌های بتنی این ریل هوایی ترک کند!

آسیمیلاسیون

از تبعیض‌ها و تحریف‌ها و تحقیرها هرچند خلاصه نوشتیم، اما هدف از این اقدامات چیست؟ البته همانطوریکه گفته شد هدف نهایی، استعمار ملت‌های ایرانی است و ابزار شونیسیم نیز در راه رسیدن به این هدف آسیمیلاسیون یا حل کردن ملت‌های غیرفارس در داخل ملت فارس است. در این راه نیز زبان ما را هدف گرفتند. آنها می‌دانستند اگر زبان ما را نابود کنند ادبیات و تاریخ ما را نیز می‌توانند انکار کنند. آموزش و پرورش و انتشار کتاب و مجله به زبان مادریمان را محدود کردند و در نتیجه زبان ما محدود به مکالمات روزمره و سطحی شد. وقتی زبان نیز پشتوانه نوشتاری نداشته باشد و دایره استفاده از آن از مکالمات روزمره تجاوز نکند، کلمه‌ها فراموش شده و زبان فقیر می‌شود. این فقر نیز خبیثانه دستاویزی برای تحقیر افرادی (به خصوص نسل‌های جدیدتر) می‌گردد که بی‌خبر از همه جا زبان مادری‌شان را از آنها مضایقه کرده‌اند! آنها متهم می‌شوند که شما زبانتان لهجه‌ای بیش نیست که ملغمه‌ای از زبان فارسی می‌باشد! نه شاعر دارید و نه ادبیات! دو تا شاعر دارید آنهم شعر فارسی گفته‌اند! اجدادتان نیز وحشیانی بودند که به ایران حمله کرده‌اند! و بیچاره جوانی که خواندن و نوشتن به زبان مادری-اش را نمی‌داند و نگذاشته‌اند تاریخ صحیح خود را بخواند و گوش او را با نژاد پاک آریا و زبان برتر فارسی کر کرده‌اند، و تاکنون نامی از دده قورقود و فضولی و نسیمی ننشیده است، شروع به باور کردن دروغ‌ها و تهمت‌های این مکاران نژادپرست می‌کند. جوک‌ها و تحقیرهای گستاخانه نیز او را بیشتر دچار حس حقارت نموده و گاه کار به جایی می‌رسد که خود ناخواسته همسوی سیستم شونیسیمی گشته و هویت خود را انکار می‌کند. می‌گوید من آذری هستم نه ترک! از ترکی صحبت کردن می‌پرهیزد! لهجه ترکی خود را پنهان می‌کند! اسامی کوروش و داریوش را برای کودکان ترک خود انتخاب می‌کند! با کودکان خود فارسی سخن می‌گوید یعنی به زبانی که خود سخن گفتن به آن را درست بلد نیست! مهاجرت به تهران و بریدن از زادگاه خود برای او تبدیل به آرزو می‌شود و در تهران نیز اگر از او بپرسی ترکی یا فارس می‌گوید پدر و مادرم ترک است ولی من بچه تهرانم! برای اینکه حساب خود را از ترک‌ها جدا بسازد، در تعریف جوک‌های

ضد ترکی با جوکرها همگام می‌شود! او دیگر ترک نیست او آسیمیله شده و اختیارش در دست اربابان شونیست است!

آیا زبان فقط وسیله تفهیم و تفاهم است؟

هنگامی که از ابتدایی‌ترین حق خود یعنی تحصیل به زبان مادری دفاع می‌کنیم، به ما گفته می‌شود که تاریخ این حرف‌ها گذشته، امروز عصر جهانی شدن است و زبان فقط وسیله تکلم و تفاهم است و فرقی نمی‌کند با چه زبانی صحبت کنی و بنویسی! در پاسخ باید گفت که اینچنین نیست، حتی ملت پیشرفته‌ای چون فرانسه در اتحادیه اروپا راضی به دست کشیدن از زبان مادری خویش نیست و حتی راضی نیست زبان دومی را به عنوان زبان ارتباطی انتخاب کند. در خود ایران برای حفظ و گسترش زبان فارسی و پیرایش آن از زبان‌های خارجی کلی انرژی و هزینه صرف می‌شود و فرهنگستان زبان فارسی به جای کلمات آشنا و جا افتاده‌ای چون تولید، حدس، وسائل و ابزار و سقوط، واژه‌های ناهنجار فراوری، گمانه‌زنی، سامانه و فروش، را ابداع و به خورد ملت می‌دهد و شعار "فارسی را پاس بداریم" گوش فلک را کر می‌کند!! حتی از مالیات ما ترک‌ها به جای آموزش زبان مادریمان، کتاب‌های درس فارسی به تاجیکستان و افغانستان و حتی عربستان صادر می‌شود و بورسیه‌های زبان فارسی به دانشجویان هندی و پاکستانی با کمک هزینه‌های قابل توجه به آنها برای یادگیری زبان فارسی در خود آن کشورها و ایران اعطا می‌گردد و هر سال انواع و اقسام سمینارهای ادبیات فارسی برگزار می‌شود! چرا در جریان مدرنیته و جهانی شدن فقط باید زبان‌های غیرفارسی فدا شود؟!

زبان فقط وسیله تفهیم و تفاهم نیست! زبان دروازه ذهن انسان به محیط اطراف و شالوده ذهنی اوست! انسان با زبان است که محیط خود را درک می‌کند و نظام فکری‌اش شکل می‌گیرد. زبان وسیله خلاقیت و روشنفکری است!

طبق نظریه روانشناسان - زبان‌شناسان دوازده سال اول زندگی یک شخص از لحاظ فراگیری زبان دوران تطبیق محسوب می‌شود و بعد از آن دوران یادگیری. یعنی در دوازده سال اول زندگی شخص ضمن فراگیری زبان، با زبان فراگرفته شده خود را به محیط اطراف تطبیق می‌دهد و سیستم فکری‌اش شکل می‌گیرد. زمانی این نظام فکری و تطبیقی تکمیل می‌شود که سوادآموزی شخص به زبان مادری تکمیل گردد، یعنی علاوه بر فراگیری کامل تکلم به زبان مادری، خواندن و نوشتن به زبان مادری را نیز یاد بگیرد. متأسفانه این فاجعه‌ای است که برای

بیش از پنجاه درصد از کودکان ایرانی اتفاق می‌افتد. یعنی سیستم آموزشی ایران کودکانی را تربیت می‌کند که سیستم فکری - تطبیقی آنها بطور کامل شکل نگرفته است. البته باید گفت که آموزش به زبان مادری به معنی تک زبانه بودن نیست و زبان دومی را نیز می‌توان در کنار زبان مادری یاد گرفت.

امروز عوارض ممنوعیت فراگیری آموزش به زبان مادری را می‌توان به سهولت مشاهده کرد که در ادامه به آن می‌پردازیم:

- عدم تکمیل نظام فکری و شخصیتی فرد (به هیچکدام از زبان‌های مادری و فارسی) که عوارضی چون کاهش خلاقیت و ضعف بیان را به همراه دارد. در مورد مسئله کاهش خلاقیت می‌توان به تحلیل جلال آل‌احمد در سالیان پیش اشاره کرد. ایشان ضمن انتقاد از سیستم آموزشی تک زبانه ایران یکی از دلایل رویکرد اخیر ترک‌های ایران به فعالیت‌های اقتصادی و حتی یدی را گریز ناخودآگاه آنها از ضعفی می‌داند که در خلاقیت‌های ادبی دچارش گشته‌اند. خلاقیت ادبی نیز نقطه آغاز خلاقیت‌های فرهنگی و روشنفکری است.

- در مورد ضعف قدرت بیان که متأسفانه بگونه‌ای غیرمنصفانه موضوع تفریح عده‌ای از هموطنان نیز شده است می‌توان به تفاوت فاحش قدرت بیان و روابط عمومی غیرفارس زبان‌ها و فارس زبان‌ها در هر دو زبان مادری و زبان فارسی اشاره کرد. موارد بسیاری می‌توان مشاهده کرد که کودک ترک زبان از مطرح کردن سؤال یا ایده خویش در کلاس یا جمع به زبان فارسی و حتی در بین مجموعه همزبانان خویش و به زبان مادری خود نیز گریزان است. این پدیده را در قشر تحصیل کرده و بزرگسال نیز می‌توان مشاهده کرد. کسی که از بیان تفکرات خود می‌هراسد، در فکر کردن نیز تنبل می‌شود.

- از طرف دیگر تحقیر و بی‌توجهی به زبان مادری یک کودک می‌تواند به جدایی عاطفی او از مادر و خانواده بیانجامد که خود سر آغاز مشکلات روانی و شخصیتی و اجتماعی فراوانی است.

- افت تحصیلی دانش‌آموزان مناطق غیرفارس حتی به زبان دوم یعنی فارسی نیز طبق اظهارات وزارت آموزش و پرورش نیز مشکلی است که می‌توان به آن اشاره کرد.

- شخصی که از هویت خود بیگانه شد و علاقه خود را نسبت به ملت و منطقه سکونت خود از دست داد، به راحتی و با کوچکترین مشکلی از محل سکونت خود مهاجرت نیز می‌کند.

زبان‌ها و فرهنگ‌های متفاوت دست‌آوردهای بشری در هزاران سال زندگی خود بر روی کره خاکی و در واقع دریاچه‌های متفاوت نگرش آنها به هستی است. تک تک آنها گنجینه‌های ارزشمندی هستند که مستحق محافظت و شکوفایی می‌باشند. امروزه سازمان‌های فرهنگی دنیا سعی در بررسی و محافظت از زبان‌های متفاوت دنیا و حتی مواظبت از زبان‌های قلیل‌المتکلم در حال نابودی دارند. به عنوان مثال یونسکو جهت حفظ و رشد زبان‌های موجود دنیا روز ۲۱ فوریه را به عنوان روز زبان مادری اعلام کرده است. ولی متأسفانه در کشور ما عده‌ای نژادپرست به بهانه وحدت ملی به دنبال نابودی تنوع فرهنگی در ایران هستند. برای وحدت رو به رشد ملت‌های دنیا در سایه گسترش تکنولوژی‌های ارتباطی لزومی به نابودی زبان‌های مادری نیست، بلکه این زبان بین‌المللی ارتباطی است که در کنار زبان مادری باید آموزش داده شود.

قطعا عوارض عقب ماندگی فرهنگی بیش از نیمی از جمعیت ایران (غیرفارس زبانان) در نتیجه محدودیت‌های فرهنگی به ضرر کل ایران و حتی هموطنان فارس زبان منجر می‌شود.

حرکات آزادیخواهی آذربایجان

در طول تاریخ آذربایجان مهد حرکات روشنفکری و آزادیخواهی بوده است، در اعصار گذشته قیام بابک خرم‌دین در آذربایجان مهمترین قیام آذربایجانی‌ها علیه اشغالگران سرزمین خویش بود که با خیانت‌های افشین سردار خودفروش ایرانی با شکست مواجه شد. هم اکنون نیز بعد از ۱۲۰۰ سال این قیام به عنوان سمبل حرکت مدرن آزادیخواهی مردم آذربایجان انتخاب شده است و همه ساله دهها هزار نفر از مردم آزادیخواه آذربایجان در روز تولد این قهرمان ملی در هفته دوم تیرماه با وجود محدودیت‌های پلیسی و مشقت‌های فراوان در قلعه باقی مانده از او بر فراز کوه‌های قاراداغ حاضر شده و خواسته‌های به حق خود را به گوش جهانیان می‌رسانند.

از حرکات معاصر آذربایجان می‌توان به انقلاب باشکوه مشروطه اشاره کرد که حرکتی بسیار مرفقی در آن زمان محسوب می‌شد. ارمغان آن نیز اولین قانون اساسی مشروطه ایران بود که یکی از اصول آن انجمن‌های ایالتی و ولایتی در کنار مجلس شورا می‌باشد. طبق این اصل مرفقی هر ایالتی مجلسی را بر می‌گزیند که علاوه بر اداره امور محلی هر ایالت قدرت کنترل حکومت مرکزی را نیز داشت تا بدینگونه قدرت استبداد مهارتر شود. ستارخان قهرمان

آذربایجانی این انقلاب توسط غیرآذربایجانی‌هایی (ارمنی‌ها و بختیاری‌ها) که انقلاب را به نفع خود مصادره کرده بودند در پارک اتابک تهران محاصره و شهید شد.

شیخ محمد خیابانی از مبارزین و مدافعین انقلاب مشروطه مؤسس فرقه دموکرات (اول) و مدیر روزنامه تجدد در تبریز بود. او با تأسیس فرقه دموکرات و دولت ملی آزادستان (۱۹۲۰) در آذربایجان انقلابی فکری و سیاسی را در آذربایجان رهبری می‌کرد. او که آرمان‌های انقلاب مشروطه را در ایران شکست خورده و مجلس شورا و انجمن‌های ایالتی را تعطیل شده می‌دید و از طرفی نیز شاهد فروش ایران به بیگانگان توسط دولت مردانی چون وثوق‌الدوله (غیرآذربایجانی) بود، به امید نجات کل ایران حرکت آزادیخواهی خود را از آذربایجان شروع کرد. او در مدت شش ماه حکومت ملی علاوه بر احیای انجمن‌های ایالتی و ولایتی، تحولات فرهنگی و اجتماعی بسیاری را در آذربایجان آغاز نمود. افسوس که دولت مرکزی تاب و توان دیدن آزادی و سربلندی ملت‌های ایرانی را نداشت. روحانی روشنفکر آذربایجانی با کودتای خونین مخبرالسلطنه وکیل تهران کشته می‌شود و جسد مثله شده او را به خدمت وی می‌برند. با سرکار آمدن رضا شاه بعد از کودتای ۱۲۹۹ ه.ش (۱۹۲۰ میلادی)، ارتشی بیسواد که از طرف انگلیس به سلطنت گمارده شد، حکومت مرکزی بر استبداد خود افزود و باقی مانده دستاوردهای انقلاب مشروطه نیز تعطیل گشت. در طول ۲۰ سال حکومت وی تا ۱۹۴۰ که قوای ایران توسط متفقین اشغال شد آذربایجانی‌ها علاوه بر ظلم معمول حکومت مرکزی باید ظلم مضاعف ناشی از تبعیضات قومی و ملی را نیز تحمل می‌کردند که شرح آنها قبلاً نوشته شد. در محدوده ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۴ در اثنای اشغال ایران توسط متفقین و ضعف حکومت مرکزی ایران، نشریات و حرکات روشنفکری آذربایجانی فرصت اندکی یافتند نفسی تازه کنند. بالاخره در سال ۱۳۲۴ حرکت آزادیخواهی ملت آذربایجان که از ظلم رژیم رضاخانی جانشان به لب رسیده بود، از زیر خاکسترها بار دیگر بیرون آمد و حکومت یکساله ملی در آذربایجان به رهبری سید جعفر پیشه‌وری در آذربایجان برقرار شد. این حکومت خودمختار از ۲۱ آذر ۱۳۲۴ تا ۲۱ آذر ۱۳۲۵ در آذربایجان حاکم بود و بالاخره با توطئه حکومت مرکزی به گونه‌ای وحشیانه سرکوب گشت. به خاطر اهمیت تاریخی این دوران در مبحث بعدی اندکی بیشتر این دوره را مرور خواهیم کرد.

با اشغال آذربایجان توسط قوای محمدرضا شاه و تثبیت اقتدار وی با کودتای ۱۳۳۲ این شاه جوان ستم‌های پدرش به آذربایجان و دیگر ملت‌های غیرفارس را با شدت بیشتری ادامه داد.

فشار و خفقان ملی بیشتر شد و هر کسی صحبت از زبان مادری ترکی می‌کرد به اتهام داشتن مرام کمونیسم تحت تعقیب و شکنجه قرار می‌گرفت. از چاپ هرگونه کتاب و اثر ترکی جلوگیری می‌شد و حتی در شهرهای مرزی آذربایجان پخش موسیقی و ترانه ترکی هم ممنوع بود. این فشارهای مضاعف بر ملت ترک آذربایجان بعد از گذشت ۳۲ سال آذربایجان را به یکی از کانون‌های فعال انقلابی دیگر علیه ظلم و جور دیکتاتورهای تهران مبدل ساخت. مردم آذربایجان همگام با دیگر ملت‌های ایرانی برای پایان دادن به ظلم و جور ۵۷ سال حکومت دیکتاتوری رژیم پهلوی در قالب انقلاب اسلامی قیام کردند.

حکومت ملی آذربایجان

در گذشته و حتی امروز نام بردن از حکومت ملی آذربایجان در فاصله سال‌های ۱۳۲۴-۱۳۲۵ جرم و گناه بزرگی محسوب می‌شد و می‌شود. صحبت از آن حکومت به مثابه کمونیست بودن و تجزیه‌طلب بودن به شمار می‌آمد. حقیقت این است که این حکومت صفحه‌ای از تاریخ آذربایجان و ایران است. آنرا نمی‌توان پاره کرد بلکه باید دوباره خواند و غیرمغرضانه نکات مثبت و منفی آن را دید و درس گرفت. حکومت فرقه دموکرات در آذربایجان اگرچه در سایه اشغال آذربایجان توسط نیروهای روس و در فضای خاص حاکم در آن زمان سرکار آمد، ولی دلیل اصلی آنرا باید در ۲۰ سال ظلم و جور و تحقیر و تبعیض‌های رضاخانی جست و گزیند آیا این ملت ترک آذربایجان نبود که همیشه در صحنه مبارزات ایران علیه دولت روس و حتی عثمانی جنگیده بود؟ حکومت یکساله آذربایجان محصول جبر تاریخی آن زمان و خواست‌های سرکوب شده ملت آذربایجان بود و تکیه حرکت ملی آذربایجان به دولت شوروی نیز در بدو دو قطبی شدن جهان که شوروی به قبله‌گاه حرکت‌های ضداستعماری و انقلابی تبدیل شده بود و حرکت‌های آزادی‌بخش تحت لوای ایدئولوژیک فعالیت می‌کردند قابل سرزنش نیست. حتی وابستگی حکومت مرکزی تهران در آن زمان به بیگانگان به مراتب بیشتر از وابستگی حکومت ملی آذربایجان به روس‌ها بود که به آن متهم می‌شوند! به قول سید جعفر پیشه‌وری که در باکو در یک حادثه ساختگی کشته شد، شاید اشتباه او در این بوده است که بیشتر از آنکه به نیروی ملت خود متکی باشد به حمایت رفقای به ظاهر انقلابی همسایه شمالی دلخوش بود که به خاطر حفظ منافع بین‌المللی خود تمام تعهدات انقلابی خود را فراموش و به ملت آذربایجان خیانت کردند!

ولی دیگر دلایل فرو پاشی این حکومت را باید در عدم تحمل افکاردموکراتیک توسط استعمارگران داخلی و خارجی، اینرسی و مقاومت سیستم ارباب و رعیتی و اعتقادات دینی مردم و اطمینان دولتمردان آذربایجان به حکومت مرکزی ایران جست. البته خدمات ارزنده نیروهای صادق و ملت دوست واقعی در این حرکت نظیر خود سید جعفر پیشه‌وری نباید فراموش شود: اعلام زبان ترکی آذربایجانی به عنوان زبان رسمی دولت و ادارات و دستگاه‌های قضایی، آموزش زبان ترکی و زبان دیگر ملل ساکن در آذربایجان در مدارس، تقسیم اراضی دولتی و ملاکین فراری به نفع دهقانان، از بین بردن رشوه و ایجاد امنیت در جامعه، کلینیک‌های سیار بهداشتی، کاهش ۴۰ درصدی قیمت کالاها، قانون حداقل بیکاری و حداکثر ساعات کار، اشتراک زنان در امور اجتماعی و اعطای حق رأی به زنان برای اولین بار در ایران و برنامه‌های عمرانی فراوان نظیر آسفالت خیابان‌ها، تأسیس اولین دانشگاه و ایستگاه رادیویی و ...

اگرچه سید جعفر پیشه‌وری و اکثر کابینه و فرقه دموکرات (دوم) جزء نیروهای چپ بودند اما آزادی و احترام به مذهب را حتی در کتب درسی این زمان می‌توان مشاهده کرد. اگرچه انقلاب ۲۱ آذر انقلاب علیه ظلم و جور حکومت مرکزی و فئودال‌های بهره‌کش بود ولی سرمایه‌داران ملت‌پرور نیز در بین فرقه دموکرات حضور داشتند. از طرفی بر خلاف تبلیغات موجود سید جعفر پیشه‌وری تجزیه‌طلب نبود و در حکومت ملی، به رهبری وی، همواره بر یکپارچگی ایران تأکید شده و در انتخاب وزراء توسط حکومت خود مختار آذربایجان، وزیر امور خارجه و وزیر دفاع که از نشانه‌های حکومت‌های کاملاً مستقل است معرفی نشده بود. پیشه‌وری شیوه حکومتی نظیر کشور سوئیس یعنی دولتی فدرال را برای ایران مناسب می‌دید [۱۴، ۱۵، ۱۹ و ۴۲].

پیشه‌وری در حالی به تجزیه‌طلب بودن متهم می‌گردد که مبارزات میرزا کوچک خان جنگلی که حکومت مستقل جمهوری گیلان را اعلام کرد مورد احترام قرار می‌گیرد و مجسمه وی در یکی از میادین شهر رشت نصب می‌شود!

سرکوب حکومت ملی آذربایجان و کتاب سوزان

در اثر فشارهای آمریکا و دیگر متفقین و زیرپوشش داستان قرارداد قوام السلطنه سیاستمدار مکار تهران (عامل روس‌ها) و دولت شوروی مبنی بر واگذاری امتیاز نفت شمال به روس‌ها، این دولت نیروهای خود را در ۱۹ شهریور ۱۳۲۵ از آذربایجان تخلیه کرد (آغاز جنگ سرد بین

ابرقدرت‌ها) و قوای تهران که به بهانه نظارت بر انتخابات روانه آذربایجان شده بود در قالب ارتشی تجاوزگر در ۲۱ آذر ۱۳۲۵ موجب سقوط حکومت خود مختار آذربایجان شد که بر اساس آمار ارتش ۲۵۰۰۰ اعدام و ۷۰۰۰۰ مهاجر و آواره و زخمی بر جای گذاشت. در این تجاوز که در زمان محمدرضا شاه به عنوان نجات آذربایجان شناخته می‌شد حتی مردم بی‌دفاع و زنان آذربایجانی نیز از قتل و غارت و تجاوزهای ناموسی در امان نبودند. به دستور تهران تمامی کتاب‌های ترکی درسی مدارس را جمع‌آوری کردند و آتش زدند (۲۶ آذر ۱۳۲۵ که امروزه به عنوان روز کتاب در بین فعالین حرکت ملی آذربایجان شناخته می‌شود)؛ ارتش آزادی‌بخش محمدرضا شاه مرتکب جنایاتی شد که در طول تاریخ کم سابقه بود! جالب اینکه روزنامه‌های سراسری و حتی روزنامه‌های حزب توده نیز که ادعای دوستی خلق‌ها را داشت در برابر این جنایات سکوت کردند، عادت و سیاستی که این روزنامه‌های سراسری تا به امروز حفظ کرده‌اند! حزب شونیسیم ایران و حتی شخص مصدق نیز طبیعتاً در برابر این جنایات سکوت پیشه کردند. متأسفانه فراریان و پناهندگان به دولت شوروی نیز اکثراً زندگی فلاکت باری در آنجا داشتند، عده‌ای کشته شدند و عده‌ای سالیان طولانی تبعید [۳۳].

شونیسیم بعد از انقلاب اسلامی

متأسفانه اندیشه‌های نژادپرستی شونیستی بعد از انقلاب اسلامی نیز ریشه‌کن نشد. اگرچه شعار هویت امت اسلامی در اوایل انقلاب مطرح شد ولی بعد از هشتاد سال تبلیغ و تحمیل اندیشه‌های شونیستی گویا این اندیشه‌ها در مغز و استخوان ملت‌ها و به خصوص روشنفکرانها نفوذ کرده بود و هویت اسلامی نیز نتوانست ضامن حقوق برابر برای همه ایرانیان باشد. پاداش ملت‌های ایرانی غیرفارس از فداکاری‌های خود در انقلاب فقط محدود به اصول ۱۵ قانون اساسی مبنی بر آزادی نشریات و آموزش به زبان‌های قومی و محلی در مدارس و اصل ۱۹ و ۴۸ مبنی عدم تبعیض بین اقوام و استان‌ها و اصل ۷ قانون اساسی بود که طبق آن شوراها، مجلس شورای اسلامی، شورای استان، شهرستان، شهر، محل، بخش، روستا و نظائر اینها از ارکان تصمیم‌گیری و اداره امور کشورند. اصل ۱۵ قانون اساسی که هیچ ضامن اجرایی ندارد و علیرغم دهها طومار از طرف فعالین و روشنفکران آذربایجانی با سکوت یا واکنش‌های منفی مسئولین اجرایی مواجه شده است [۴۱]. اصول ۱۹ و ۴۸ نیز عملاً نقض می‌شوند و اصل هفتم نیز که با گذشت بیست

سال از انقلاب اجرا شد با چنان محدودیت‌هایی مواجه است که بودن و نبودنش دردی از دردهای ملت آذربایجان را دوا نکرده است!

در دوران اولیه بعد از انقلاب فضای بازی برای فعالیت فرهنگی در آذربایجان مهیا شده بود و شاهد نشریات و کتب متعددی در این زمینه بودیم که به خاطر خفقان حکومت پهلوی اجازه انتشار نداشتند که این دوران با شروع جنگ ایران و عراق و دوران سازندگی دچار رکودی زودرس شد. استقلال جمهوری آذربایجان از اتحاد جماهیر شوروی و اظهار همدردی آذربایجانی‌های این سوی آراز با جنگ‌زدگان قاراباغ بر تبلیغات شوونیست‌های فارس علیه ترکان آذربایجان در دو سوی آراز افزود. آنها دولتمردان کشور را به حمایت از ارمنستان متجاوز تشویق کردند که نتیجه آنرا امروزه در بسته شدن قراردادهای مهم میان ایران و ارمنستان می‌توان مشاهده کرد! اگرچه امروزه به خصوص بعد از پایان جنگ ایران و عراق و دوران سازندگی نشریات و کتب آذربایجانی آزادی محدودی نسبت به قبل از انقلاب که استبداد مطلق کاملاً حکمفرما بود، دارند، ولی هنوز هم تبعیضات اقتصادی و سیاسی و فرهنگی پا برجاست. هنوز زبان ترکی در مدارس تدریس نمی‌شود، در حالیکه برای آموزش زبان‌های غیرمادری فارسی و عربی و انگلیسی و حتی آلمانی و ایتالیایی و فرانسه در مدارس و دانشگاه‌ها بودجه صرف می‌شود، ۲۵ الی ۳۰ میلیون ترک حتی از یک کودکستان به زبان مادری محروم هستند! و زبان ترکی در دانشگاه‌ها (در چند دانشگاه محدود که اجازه آموزش یافته است) در رده زبان‌های خارجی کلاس‌بندی می‌شود! زبان منسوخ پهلوی در دانشگاه تبریز در قلب آذربایجان تدریس می‌شود ولی زبان ترکی علیرغم بعضی تبلیغات هنوز هم در این دانشگاه تدریس نمی‌شود! در ۶ کانال تلویزیونی و چندین رادیوی سراسری به زبان فارسی نه تنها جایگاهی برای فرهنگ و زبان ترکی در نظر گرفته نشده است بلکه گاه برنامه‌هایی با مضامین تحقیرآمیز نسبت به ترک‌ها پخش می‌گردد، چندین کانال برون مرزی به زبان‌های فارسی و عربی و انگلیسی و حتی ترکی آذربایجانی صحیح برنامه پخش می‌کنند ولی نصیب آذربایجانی‌های داخل مرزهای ایران از شبکه تلویزیونی چند کانال استانی است که با زبان ترکی غیرادبی و پر از غلط خود بدترین خیانت را به زبان ترکی می‌کنند! تلویزیون‌های سراسری و محلی و نظام آموزش و پرورش نه تنها در قبال تاریخ و ادبیات صحیح ترک‌های ایران سکوت کرده‌اند بلکه به تحریف و تخریب آن نیز ادامه می‌دهند. در حالیکه بودجه ۳۰۰ میلیارد تومانی به گسترش کاربرد فن‌آوری ارتباطات و اطلاعات در قلمرو تقویت خط و زبان فارسی در محیط رایانه‌ای اختصاص می‌یابد [۳۲]، ترکان

از داشتن فرهنگستان ترکی محروم هستند و استفاده از کلمات اصیل ترکی به جای کلمات تحمیلی فارسی در نشریات آذربایجانی مسئولین آنها را به دادگاه می‌کشاند که گویا آنها زبان بیگانه را تبلیغ می‌کنند! از شرح تبعیض‌های اقتصادی نیز نوشتیم. در سیاست نیز اگرچه ترک‌ها به مناصب حکومتی، دولتی و اداری راه پیدا می‌کنند، ولی متأسفانه فقط ترک‌انی مقدمند که آسیميله شده و خود گاهی در شونیست بودن از فارس زبانان سبقت می‌گیرند!

مسئله ملی در ایران

همانطوریکه نوشته شد در ایران از هشتاد سال اخیر تاکنون ظلم مضاعفی به ملت‌های ایرانی غیرفارس تحمیل می‌شود که ابعاد فرهنگی، اقتصادی و سیاسی داشته و از آن به عنوان مسئله یا ستم ملی نام برده می‌شود.

موضع قوای سیاسی در قبال مسئله ملی

متأسفانه اندیشه‌های شونیستی هنوز در افکار قوای سیاسی، به خصوص احزابی که خود را سراسری می‌نامند ریشه‌کن نشده است:

- محافظه‌کاران که در مهره‌های کلیدی حکومت مرکزی قرار دارند، ایده‌های شونیستی را به ظاهر حمایت نمی‌کنند و در مقابل خواسته‌های حرکت ملی آذربایجان بیشتر موضع سکوت را پیشه نموده‌اند. ولی واقعه قلعه بابک ۸۳، اظهارات نشریات متعلق به این قشر و امام جمعه‌های منطقه در این مورد و تدارک دسته نظامی سی هزار نفری بسیج و سپاه در مقابل شرکت-کنندگان در این مراسم نشان داد که شکست سکوت را ترجیح داده‌اند. موضع غیرعادلانه و نابرابر آنها در قبال دو حکومت همجنس اشغالگر اسرائیل و ارمنستان نیز، می‌تواند موضع آنها را در مقابل ملت آذربایجان نشان دهد.

- اصلاح‌طلبان بیشتر از محافظه‌کاران تحت تأثیر اندیشه‌های شونیستی قرار دارند. سخنان رئیس‌جمهور مبنی بر تأکید بر زبان فارسی به عنوان عامل وحدت ملی، سکوت ایشان در قبال طومارهای متعدد ملت آذربایجان در جهت احیای اصول ۱۵ و ۱۹ قانون اساسی، سخنان استاندار آذربایجان شرقی در جهت کم اهمیت جلوه دادن مسائل ملی، اقدام فرماندار اردبیل در دعوت هیئت ارامنه جهت سرمایه‌گذاری در آذربایجان و مطالب و تحلیل‌های نشریات وابسته و بالاخره اظهارات شگفت‌انگیز آقای خاتمی در جمع مردم کلبر مبنی بر اینکه این مردم از نژاد

اصیل آریایی هستند، همگی نشان از ضدیت این گرایش سیاسی با خواسته‌ها و حقوق ملت آذربایجان دارد. این طیف سیاسی که شعار گفتگوی تمدن‌ها را سر داده بودند، در عمل نشان دادند که به شعار خود در داخل ایران پایبند نیستند و تمدنی جز تمدن فارس را به رسمیت نمی‌شناسند! افسوس که ملت ساده و زودباور آذربایجان فریب شعارهای رنگارنگ آنها نظیر ایران برای ایرانیان را خوردند و در انتخابات خرداد ۷۶ بصورت گسترده‌ای به آنها رأی دادند! بلکه این هم درس عبرتی برای ملت آذربایجان باشد که بداند مقصود احزاب سراسری از ایرانیان گویا تنها ملت فارس است و بس!

اوضاع در احزاب داخل و خارج از کشور که خود را منتقد یا مخالف نظام می‌بینند بدتر است:

- سلطنت‌طلبها که خود از نسل بنیان حکومت شونیستی در ایران هستند و احیای حقوق ملت‌های ایرانی یعنی دموکراسی حقیقی مانع جدی آنها برای برپایی مجدد حکومت سلطنتی آریامهری در ایران است. اگرچه هر از چند گاهی جهت عوام‌فریبی از حکومت‌های غیرمتمرکز و حتی فدرال سخن می‌رانند.

- جبهه ملی با چهره‌های شناخته شده‌اش چون ورجاوند و امیر انتظام و باوند فعال‌ترین جبهه ضد ملت‌های غیرفارس را در داخل و خارج تشکیل می‌دهند. نامه رهبران این جبهه به وزیر آموزش و پرورش در اعتراض به طرح تدوین کتب درسی بر اساس فرهنگ قومی هر منطقه جزء آخرین اقدامات غیردموکراتیک این حزب بود.

- ملی مذهبی‌ها و نهضت آزادی نیز که در واقع انشعابی از جبهه ملی هستند نظیر ملیون از یک دموکراسی تخیلی طرفداری می‌کنند یعنی دموکراسی بدون در نظر گرفتن ابتدایی‌ترین حقوق ملت‌های ایرانی. این احزاب نیز به همراه برادر دوقلوی خود یعنی جبهه ملی به ترساندن دولت از احیای حقوق ملل ایرانی به خصوص ملت ترک و ترغیب آن به مبارزه با حرکت ملی آذربایجان می‌پردازند. عزت الله سحابی در سخنان خود همیشه ابراز نگرانی می‌کند که با فروپاشی نظام، ایران نیز از هم خواهد پاشید و حکومت را به سرکوب حرکت ملی آذربایجان تشویق می‌نماید. ابراهیم یزدی نیز مخالفت خود را با فدرالیسم به گونه‌ای علنی اعلام می‌دارد.

- احزاب کارگری و چپ را شاید نتوان جزء طرفداران شونیسم به شمار آورد، ولی موضع رسمی آنها به عنوان یک حزب سراسری نسبت به مسئله ملی واضح و قابل اطمینان نیست.

راه حل مسئله ملی

کسانی که مسئله ملی را آفتی برای مردم ایران می‌دانند و می‌خواهند این مشکل در ایران ریشه‌کن شود همگی معتقدند که راه حل مسئله ملی در ایران تمرکززدایی از سیستم سیاسی ایران و حرکت به سوی سیستمی غیرمتمرکز است نه اصلاح سیستم مرکزی و یا تغییر حاکمان. مسئله ملی در ایران با آمدن ترک و غیرترک در مناصب دولتی حل نمی‌شود. معتقدین به سیستم غیرمتمرکز در ایران خود به طرفداران اجرای سیستم شوراها و استانی نظیر آنچه در قانون اساسی آمده است، طرفداران سیستم فدرال یا کنفدرال و طرفداران استقلال ملتها تقسیم می‌شوند و اکثر آنها به اصل حق تعیین سرنوشت ملل برای تعیین سیستم مطلوب خود اعتقاد دارند.

موافقین سانترالیسم یا مرکزگرایی در ایران نیز که معمولاً از دید قیّم مآبانه و حکومتی نه مردمی به مسئله نگاه می‌کنند، فقط از تغییر یا اصلاح حکومت مرکزی برای حرکت به سوی دموکراسی مورد نظر خود دفاع می‌کنند و تمرکززدایی را برای ایران غیرضروری و خارج از ظرفیت مردم می‌پندارند، که منجر به جنگ و خونریزی در ایران خواهد شد.

باید پاسخ گفت که جدا کردن مسئله ملی از مسئله دموکراسی در ایران و اولویت دادن به مسئله دموکراسی امری غیرممکن است. چرا که زیر بنای دموکراسی حقوق برابر انسانها است و دموکراسی بدون در نظر گرفتن حقوق اولیه برابر برای ملتها فقط به شعاری پوشالی تبدیل می‌شود که به درد فریب مردم و رسیدن به حکومت می‌خورد! باید دموکراسی به مفهوم واقعی آن در ایران اجرا شود و آن هم اجرای بی‌قید و شرط دموکراسی برای همه ایرانیان و ملتهای ایرانی است! از طرف دیگر خطر جنگ داخلی و خونریزی می‌تواند ناشی از مقاومت و لجبازی خود مرکزگرایان باشد که در اصل به دنبال منافع شخصی خود هستند و اگر آنها نیز به جای ایجاد اختلاف بین ملتها تسلیم حقوق و خواست ملتها شوند دیگر جای نگرانی باقی نمی‌ماند. تمرکززدایی حکومتی در ایران ضرورتی است غیرقابل پرهیز که تأخیر در آن فقط می‌تواند به بغرنج‌تر شدن مسئله ملی منجر شود!

از دیدگاه این نوشته در بین راه حل‌های تمرکززدایی به نظر می‌رسد که فدرالیسم راه حل معتدل و میانه‌ای باشد که متناسب با ظرفیت و خواست ملتهای ایرانی است که لازم است بیشتر در این مورد توضیح داده شود.

فدرالیسم چیست؟

هم اکنون در سراسر جهان دهها کشور به صورت فدرال (غیرمتمرکز) اداره می‌شوند، کشورهای پیشرفته‌ای چون آمریکا، کانادا، آلمان، سوئیس، اتریش و استرالیا و کشورهای چون مکزیک، آرژانتین، آفریقای جنوبی، مالزی، ونزوئلا، برزیل، نیجریه، هندوستان، روسیه و پاکستان دارای سیستم غیرمتمرکز فدرال هستند. اگرچه سیستم‌های فدرال انواع و دلایل مختلفی دارند، ولی انتخاب این سیستم معمولاً به عنوان آخرین راه حل همزیستی مسالمت‌آمیز ملت‌ها در قالب یک کشور واحد بوده است [۱۶ و ۳۴].

سه دلیل عمده‌ای که باعث تشکیل حکومت‌های فدرال در بعضی کشورها می‌شود، وسعت جغرافیایی، تنوع ملی - فرهنگی و یا اتحاد کشورهای کوچک برای تشکیل کشوری قدرتمندتر بوده است. که قطعاً بنابر دلایل اول و دوم یعنی وسعت جغرافیایی و تنوع ملت‌های ساکن ایران سیستم فدرال در ایران یک ضرورت می‌باشد. یک کشور فدرال از چندین ایالت تشکیل می‌شود. یک سیستم فدرال مناسب برای کشور ایران یک سیستم فدرال اتنیکی - زبانی (نظیر کشور سوئیس) است که در آن مرز ایالت‌ها بر اساس محل سکونت ملت‌های مختلف ایرانی تعیین می‌شود، که البته تقسیمات استانی در داخل هر ایالت می‌تواند وجود داشته باشد (مثلاً استان‌های آذربایجان شرقی و غربی و اردبیل و... در داخل ایالت آذربایجان). در این سیستم کشور دارای مجالس و دولت فدرال (مرکزی) می‌باشد که ترکیب اعضای آن معادل با ترکیب جمعیتی کشور خواهد بود. علاوه بر آن هر ایالت برای خود مجلس و دولتی ایالتی (نخست وزیر) خواهد داشت. مجالس ایالتی معمولاً غیر از امور مربوط به ارتش، سیاست پولی، سیاست‌های خارجی کلان، برنامه‌ریزی‌های کلان اقتصادی که به کل کشور مربوط می‌شوند، در بقیه موارد دارای اختیارات کامل و حق قانون‌گذاری هستند. در سیستم فدرال اتنیکی - زبانی زبان هر ایالت (ترکی، فارسی، لری، بلوچی، عربی، کردی و ...) در آن ایالت و کل کشور زبان رسمی یعنی زبان دولت و مجلس ایالتی، زبان اداری و قضایی در آن ایالت محسوب می‌شود که از مدارس ابتدایی تا دانشگاه‌ها در آن ایالت به صورت اجباری تدریس می‌گردد. در کنار زبان‌های رسمی یک یا چند زبان ارتباطی نیز در سراسر کشور وجود خواهد داشت که آن زبان یا زبان‌ها نیز در مدارس آموزش داده می‌شوند. البته نظام فدرال تنوع و الگوهای زیادی دارد و برای انتخاب سیستم فدرال مناسب برای ایران احتیاج به بررسی و مطالعه بیشتر می‌باشد.

اما مزایای یک حکومت فدرال چیست:

- جلوگیری از رشد دیکتاتوری در نتیجه کنترل متقابل دول و مجالس ایالتی و فدرال یعنی کنترل قدرت توسط قدرت.
- حفظ و رشد زبان‌ها و فرهنگ‌های گوناگون در یک کشور که رشد و ارتقاء هر کدام به منزله رشد فرهنگی آن کشور است.
- توزیع قدرت، بار مشکلات دولت مرکزی را می‌کاهد و اداره کشور را آسانتر می‌کند.
- با توزیع قدرت، نقش مردم در سیاست و اداره کشور بیشتر می‌شود.
- توزیع عادلانه امکانات و ثروت در تمامی مناطق یک کشور می‌تواند به رشد اقتصادی کل کشور بیانجامد.
- آزادی تصمیم‌گیری و قانونگذاری برای ایالات مختلف باعث رشد خلاقیت منطقه‌ای و رقابت بین ایالات می‌گردد.
- کاهش تنش‌های ناشی از اختلافات فرهنگی و قومی.
- سیستم کنفدرال نیز به مجموعه‌ای از کشورهای مستقل و متحد گفته می‌شود، نظیر اتحادیه اروپا.

آیا فدرالیسم منجر به تجزیه کشور می‌گردد؟

فدرالیسم نه تنها عموماً کشور را به سوی تجزیه سوق نمی‌دهد بلکه با برقراری حقوق برابر برای ملت‌های مختلف آنها را به ماندن در چهارچوب اتحادیه‌ای قوی و داوطلبانه تشویق می‌کند. به عنوان مثال، در کشور چهار ملته سوئیس با ملت‌های آلمانی، فرانسوی و ایتالیایی و روتو رومانی زبان، هرگز شنیده نشده است که آلمانی‌های سوئیس خواستار جدایی از سوئیس و اتحاد با آلمانی‌های اطریش و آلمان باشند. چرا که این ملت‌ها از هر نظر با هم برابرند و زبان‌های آنها نیز زبان‌های رسمی کشور محسوب می‌شوند.

حرکت ملی آذربایجان

همانطوریکه گفته شد آذربایجان مهد حرکت‌های روشنفکری و آزادیخواهی است که مهمترین آنها را در قرن حاضر و این سوی آراز مرور کردیم. حرکت ملی آذربایجان حرکتی دموکراتیک و مدنی و خودجوش است که تداوم حرکت‌های ضدشونیستی آذربایجانی‌ها در ۸۰ سال گذشته

می‌باشد و زمان شکل‌گیری آن به صورت امروزی به دوران پایان جنگ ایران و عراق باز می‌گردد.

امروز حرکت ملی آذربایجان را می‌توان در بیداری مردم آذربایجان در بازگشت به هویت فرهنگی خود و عطش آنها برای آگاهی از زبان و فرهنگ خود مشاهده کرد. امروز دیگر کمتر از سابق پدر و مادر آذربایجانی زبان فارسی را برای تکلم با فرزندان‌شان استفاده می‌کنند و در نامگذاری کودکان استفاده از اسامی ترکی رواج بیشتری پیدا کرده است. جوانان علاقه بیشتری برای یادگیری خواندن و نوشتن به زبان مادری خود نشان می‌دهند و سعی می‌کنند علیرغم وجود کلاس‌های درس رسمی به هر طریقی به بی‌سوادی واقعی خود یعنی بی‌سوادی به زبان مادری خاتمه دهند. امروز دیگر چون گذشته روایات تاریخی مبنی بر نژادپرستی و آریاگرایی مقبول جوان ترک نیست. جوان هویت‌جوی ترک گمشده خود را نه در فرهنگ آریایی و نه در فرهنگ غربی می‌جوید و نه در اعماق مشکوک و مدفون تاریخ. او هویت واقعی خود را در هستی و موجودی فرهنگی غنی خویشتن می‌یابد. امروزه تبلور حرکت ملی آذربایجان را می‌توان در تجمع سالیانه عظیم حق‌طلبان آذربایجانی در قلعه بابک (بطور ثابت در آخر هفته دوم تیرماه!) مشاهده کرد که به حق بزرگترین تجمع مردمی بعد از انقلاب اسلامی است. خواست اصلی حرکت ملی آذربایجان استقرار دموکراسی واقعی در ایران بر اساس اصول شناخته شده حقوق بشر و حل بی‌قید و شرط مسئله ملی در ایران و رفع تبعیضها علیه ملل ایرانی است. در حرکت ملی آذربایجان علاوه بر حقوق ملی، حقوق زنان و کودکان، مسئله محیط زیست و مسائل اقتصادی نیز از اهمیت خاصی برخوردار است. امروز حرکت ملی آذربایجان با خواسته‌های شفاف و منطقی خود و با بررسی اشتباهات تاریخی و درس گرفتن از آنها در حال تبدیل به قوی‌ترین حرکت مردمی در ایران می‌باشد. حرکت ملی آذربایجان یک حزب یا یک تشکیلات نیست، حرکتی است متعلق به تمامی ترکان آذربایجانی و دیگر ترکان هویت‌جو و حق‌طلب، جنبش بیداری یک ملت است که نه با اسلام مغایر می‌باشد و نه با قانون. این جنبش یک جنبش مسلحانه نیست، بلکه جنبشی است که ابزارش قلم است و اجتماعات قانونی اعتراض-آمیز.

فعالین حرکت ملی آذربایجان در ۷ تیر ۱۳۸۲ اولین بیانیه خود شامل خواسته‌های عمومی حرکت ملی آذربایجان را تحت عنوان "آذربایجان سخن می‌گوید" منتشر کردند که به امضای نزدیک به هزار تن از فعالین این حرکت رسید [۴۵].

آیا فعالین حرکت ملی آذربایجان پان ترک و تجزیه طلب هستند؟

انتساب صفتهای پان ترک و تجزیه طلب و کمونیست و امثال آن به آزادیخواهان آذربایجانی در طول ۸۰ سال گذشته جهت سرکوب حرکت آنها موضوع تازه‌ای نیست! امروز هم از این حربه استفاده می‌شود. باید گفت اگرچه معیار برای ماندن و نماندن در چهار چوب سیاسی یک کشور رأی ملت است، با این حال اکثر فعالین حرکت ملی آذربایجان در صدد حل مسئله در چهارچوب مرزهای ایران هستند. تجزیه طلبان واقعی پان ایرانیست‌هایی (=پان فارس) هستند که در ظاهر شعار ایران برای همه ایرانیان می‌دهند ولی در عمل خود ساکنین ایران را به ایرانی و انیرانی (غیرایرانی = ترک و عرب و ...) تقسیم می‌کنند!

در مورد وحدت ملی، تمامیت ارضی و امنیت ملی، که حربه پان ایرانیست‌های تمرکزگرا شده است نیز باید گفت که وحدت ملی و تمامیت ارضی زمانی ارزشمند است که داوطلبانه بوده و منجر به ضایع شدن حقوق فرد یا ملتی در آن نشود. امنیتی را که با سرکوب ملت‌های ایرانی غیرفارس تأمین شود دیگر نمی‌توان امنیت ملی نامید، بلکه آن امنیت فارسی است!

پان ترکیسم به معنی ایده اتحاد تمامی ملل ترک زیر سایه یک دولت است. اگرچه این ایده رویایی ایده‌آل و شاید غیرضروری است که در بین فعالین حرکت ملی آذربایجان جایگاهی ندارد، ولی نوع داوطلبانه آن به مراتب کم ضررتر از پان ایرانیسمی است که با نابودی فرهنگی ملت‌های مختلف قصد اتحاد اجباری آنها را دارد!

در مورد اتهام کمونیست بودن فعالین حرکت ملی آذربایجان نیز باید گفت که این جنبش به عنوان حرکتی ملی فارغ از نوع ایدئولوژی متعلق به هر ترک آذربایجانی است که به احیای دموکراسی و حقوق ملت خود حقیقتاً معتقد است. در این جمع می‌تواند صاحبین ایدئولوژی‌های متفاوت وجود داشته باشند، بگونه‌ای که اکنون بعضی طلاب و روحانیون نیز در این حرکت اشتراک دارند.

آیا فعالین حرکت ملی آذربایجان ناسیونالیست هستند؟

البته که هستند! اما به مفهوم مثبت ناسیونالیسم، یعنی آنها ملت خود را دوست دارند و برای احیای حقوق ملت خود تلاش می‌کنند. در اینجا لازم است که ناسیونالیسم را به دو نوع مثبت و منفی تفکیک کرد. قبل از تعریف این دو نوع ناسیونالیسم ابتدا به معنی لغوی آن نگاهی کنیم. ناسیونالیسم از لحاظ لغوی یعنی دوست داشتن و حمایت یک شخص از ملتش.

ناسیونالیسم مثبت دقیقاً به معنی لغوی آن است یعنی حب ملت که امری است پسندیده و مفید. همچنان که حب خانواده و دفاع از حریم خانواده امری است مثبت، این احساس در قالب وسیع‌تر خود یعنی دوست داشتن ملت و جامعه نیز احساسی است مثبت. ناسیونالیسم مثبت همیشه انگیزه و وسیله‌ای بوده است برای حرکت‌های آزادیخواهی و پیشرفت یک ملت. امروز ملت‌هایی نظیر آلمان و فرانسه و ژاپن شاید پیشرفت اجتماعی و اقتصادی خود را مرهون ناسیونالیسم نوع مثبت هستند. ناسیونالیسم مثبت نه تنها ناقض حقوق بشر در داخل و خارج از محدوده ملت مورد نظر و ناقض دوستی و مودت با ملت‌های دیگر نیست، بلکه حتی رکن انسان دوستی این نوع ناسیونالیسم قابلیت آن را نیز در تعمیم آن به انسان دوستی فرا ملی نشان می‌دهد. اما ارکان ناسیونالیسم منفی از حب انسان و ملت به ادعاهایی نظیر بی‌عیب بودن یا برتر بودن یک ملت گسترش می‌یابد. این نوع ناسیونالیسم معمولاً زائیده طبیعی افکار جمعی یک ملت نیست بلکه زائیده افکار تئوریسین‌های مزدور استعمارگران است که در خدمت استعمارگران قرار می‌گیرد تا از قوای یک ملت جهت استعمار ملت‌های دیگر استفاده کنند. معمولاً ملت‌هایی که دچار این آفت فکری می‌گردند هم به دیگران و هم به خود آسیب می‌زنند، نظیر ناسیونالیسم منفی حزب نازی که به ملت آلمان القا شد.

در ایران نیز ما در اوایل قرن بیستم شاهد پیدایش شونیسم فارس یا همان ناسیونالیسم نوع منفی آن بودیم. امروزه شاهد پیدایش ناسیونالیسم‌های ملل غیرفارس در عکس‌العملی طبیعی به این نوع ناسیونالیسم منفی هستیم. یکی از این ناسیونالیسم‌ها یا ملی‌گرایی‌ها حرکت ملی آذربایجان است که در آن ناسیونالیسم انگیزه آزادیخواهی ملت آذربایجان علیه شونیست فارس است. یعنی ناسیونالیسم آذربایجانی آزادی‌ها و حقوق انسانی را مرام خود قرار داده و از نوع مثبت آن است. فعالین حرکت ملی آذربایجان همواره بر برابر بودن حقوق ملت‌های مختلف تأکید کرده‌اند.

البته خطر آلوده شدن ناسیونالیسم‌های مثبت به افکار و ایده‌های منفی همواره وجود دارد و فعالین حرکت ملی آذربایجان باید خود را موظف به نگهبانی از اصول مثبت حرکت ملی خود

بدانند. از طرفی دیگر نیز این وظیفه روشنفکران راستین ملت فارس است که ملی‌گرایی خود را از زنگارهای افکار منفی بزدایند.

آیا ملت فارس و ملت ترک دشمن یکدیگر هستند؟

قطعاً نه! دشمن ملت ترک و دیگر ملت‌های غیرفارس، ملت فارس نیست بلکه اندیشه برتری ملت فارس بر دیگر ملت‌ها است. هرگونه شونیسمی محکوم و مذموم است خواه از نوع فارسی باشد و خواه از نوع ترکی! حرکت ملی آذربایجان بر اساس اعتقاد بر دموکراسی و برابری و برادری ملل استوار شده است.

مسائل دیگر ملت آذربایجان

متأسفانه درد ملت ترک تنها شونیسم نیست، مشکلاتی دیگری نیز ملت ترک را در طول تاریخ آزرده است و یکی از آنها مسائلی است که ملت ما با ملت (البته نه همه ملت، بلکه قشر افراطی آن!) و دولت همسایه ارمنی داشته است. ارمنی‌های افراطی از دیر باز در آرزوی ایجاد ارمنستان بزرگ در آناتولی شرقی و آذربایجان و قفقاز از دریای سیاه تا دریای خزر هستند و در همین راستا نیز احزاب و تشکیلات متعددی تشکیل دادند که مهمترین آن حزب مافیایی داشناکسیون در سال ۱۸۹۰ بود. ارمنه و مسیحیان افراطی ساکن قفقاز، ایران و آناتولی شرقی در طول تاریخ چهار بار به تحریک و کمک کشورهای اروپایی و روسیه دست به قتل عام و سلاخی ترکان مسلمان این منطقه اعم از مرد و زن و کودک زده‌اند [۲۷ و ۳۵]:

- در آغاز قرن - سال‌های جنگ اول در آذربایجان شمالی: ایروان، باکو، شوشا، نخجوان
- در سال‌های جنگ اول در شرق ترکیه (آذربایجان ترکیه): ایگدیر، قارس، اردهان، ارزروم، ارزنجان، ساری قامیش،
- در همان سال‌ها در آذربایجان جنوبی (ایران): اورمیه، سلماس، خوی، سولدوز، ماکو، مرند،
- در سال‌های اخیر در قره باغ و نواحی مجاور آن در آذربایجان شمالی: قاراباغ، خوجالی، کلجهر

وجه تشابه هر چهار جنایت فوق مانند دیگر فعالیت‌های ارمنه سه محور عمده می‌باشد یعنی زیاده‌طلبی، توسل به دولت‌های مسیحی و تغییر بافت بومی از طریق قتل عام.

ارمنیان هرگز در هیچکدام از مناطق مورد ادعای خود اکثریت نداشتند، حتی ایروان پایتخت کنونی ارمنستان زمانی ولایتی ترک‌نشین بود. بعد از جدا شدن قفقاز از ایران دولت تزار سیاست مسیحی کردن قفقاز را پیش گرفت و مهاجرت دست جمعی ارامنه از ایران و ترکیه و دیگر مناطق به منطقه فعلی ارمنستان و مهاجرت اجباری و قتل عام مسلمانان این منطقه و مناطق مجاور آغاز گردید که آمار کشته‌شدگان آن آذربایجانی‌ها در دوره اوایل قرن بیستم و شروع جنگ جهانی به چندین صد هزار نفر می‌رسید. در نتیجه همین سیاست خونین بود که دولت ارمنستان تشکیل شد [۳۷]. یعنی اسرائیلی دیگر!

یکی از فجیع‌ترین قتل عام‌های ترکان توسط ارامنه در آناتولی توسط ارمنیان در ساحه آذری (نواحی شرق و بخشهایی از مرکز و جنوب ترکیه) و به طور مشخص در قسمت‌های شرق ترکیه (آذربایجان ترکیه شامل استان‌های ایغدیر، قارس، آرداهان، ارزروم، ارزینجان، بایبورد و گوموشخانا) انجام گرفته است. در فاجعه شرق ترکیه آنچه در واقع اتفاق افتاده بود، اتحاد ارامنه با دولت روس و با حمایت بریتانیا، یونان، آمریکا، ایتالیا، آلمان و میسیونرهای مذهبی علیه عثمانی و سیاست قتل عام مردم منطقه برای به دست آوردن اکثریت جمعیتی این منطقه می‌باشد. این خیانت ارامنه نیز به مهاجرت‌های اجباری ارامنه از طرف عثمانی و درگیری‌هایی منجر می‌شود که در این جریان تعداد قتل عام شده از ترک‌ها با رقمی میلیونی بسیار بیش از کشته‌شدگان ارمنی است که طرف ارمنی در مظلوم‌نمایی سیاسی خود مدعی می‌شود! ارامنه بعد از گذشت نزدیک ۹۰ سال از این واقعه با معکوس نشانیدن قضیه سعی در جلب نظر دولت‌های دنیا را دارد. حتی در کشور ما نیز با مجوز رسمی وزارت کشور هر ساله طی تجمعات اعتراض‌آمیزی شعار مرگ علیه کشور همسایه تورکیه سر می‌دهند! ارامنه با توجه به لابی قوی که دارند و حمایت بعضی احزاب و دولت‌های مسیحی اروپا (همدست‌های پیشین ارامنه در چهار فاجعه مذکور!) تا حدودی نیز در تأثیر بر افکار عمومی موفق بوده‌اند. البته سکوت و بی‌تفاوتی ما ترکان نیز در این قضیه بی‌اثر نبوده است!

در همان سال‌ها یعنی در زمان جنگ جهانی اول قتل عام دیگری علیه ترکان مسلمان منطقه غرب آذربایجان ایران توسط مسیحیان اتفاق می‌افتد. دولت‌های فرانسه و انگلیس به همراهی میسیونرهای مذهبی کشورهای مسیحی (به خصوص آمریکا) و سفارت روس، بعد از خروج روس‌ها از ایران، جهت ایجاد اردوی مسلح مسیحی در منطقه، مسیحیان منطقه و مهاجرین را با اسلحه‌های روسی باقی مانده در منطقه تجهیز می‌کنند. بدین ترتیب این اردوی مسیحی مرتکب

سلاخی‌هایی می‌گردد که منجر به مرگ دهها هزار نفر از ترکان مسلمان منطقه (ارومیه، سلماس و خوی) می‌شود [۳۶].

با تضعیف حکومت کمونیستی شوروی دانشناک‌ها دوباره سیاست قتل عام ترکان مسلمان منطقه را آغاز کردند و این بار با اشغال ۲۰ درصد از خاک جمهوری آذربایجان منجر به کشتار وحشیانه ۲۵۰۰۰ نفر آذربایجانی و نزدیک یک میلیون آواره شدند که هم اکنون نیز بعضی در کمپ‌های آوارگان در سراسر آذربایجان در شرایطی دشوار زندگی می‌کنند. وحشیانه‌ترین سلاخی ترکان مسلمان توسط ارامنه در خوجالی در منطقه قراباغ در ۲۶ فوریه ۱۹۹۲ اتفاق می‌افتد که در این حادثه نیز مانند حوادث گذشته حتی زنان و کودکان بی‌دفاع نیز از قتل عام در امان نبودند. در این اثنا سکوت جمهوری اسلامی ایران که خود را مدافع مسلمین جهان می‌داند در قبال فجایع قراباغ قابل تأمل و انتقاد است! حکومت ایران که دولت اسرائیل را به رسمیت نمی‌شناسد، تحت تأثیر افکار شونیستی به جای تحریم دولت ارمنستان روابط اقتصادی همه جانبه‌ای را با این دولت برقرار می‌سازد. در حالیکه ایران چندین میلیون آواره افغانی و عراقی را در کشور خود به عنوان پناهنده قبول می‌کند حتی یک نفر از آوارگان جنگ قراباغ در ایران اسکان پیدا نمی‌کند! و اخبار مربوط به جنایات ارامنه در قراباغ برخلاف وقایع فلسطین اشغالی در تریبون‌های رسمی جمهوری اسلامی جایگاهی ندارد! و متأسفانه هرگز جنایت مذکور توسط مسئولین دولتی و حکومتی ایران محکوم نشده است.

پرونده سیاه ارامنه در جنایات اخیر خلاصه نمی‌شود، باید به نقش آنها در جدا شدن قفقاز از ایران و انحراف انقلاب مشروطه از مسیر اصلی خود به سمت استبداد توسط دانشناک معروف یفرم خان (ضارب ستارخان) اشاره کرد، که باز سیاست ارامنه یعنی دست به دامن شدن به دولت‌های مسیحی یا تبعیت از آنها برای رسیدن به مقاصد پلید خود را در این دو حادثه می‌توان مشاهده نمود.

ملت کرد نیز همانند ملت آذربایجان از ظلم مضاعف ناشی از مسئله ملی زجر می‌برد و سالیان طولانی در این راستا مبارزه کرده است. اما متأسفانه عده‌ای از رهبران و احزاب کرد بازیچه سیاست‌های بیگانگان شدند و عده‌ای تنها به حقوق خود قانع نشده و سیاست زیاده‌طلبی را نیز پیشه کرده‌اند. کشتار ترک‌ها توسط رهبر کرد اسماعیل آقا سیمیتقو در اوایل قرن بیستم و بعضی تحرکات مسلحانه دیگر از آن جمله بوده است. امروزه نیز تلاش همه جانبه احزاب افراطی کرد برای کرد قلمداد کردن مناطق ترک‌نشین (همانند بیجار، سونقور، قروه و...) در استان‌های

کردستان و مجاور و چاپ نقشه تحریک‌آمیزی که حتی ارومیه را نیز قسمتی از کشور کردستان نشان داده را می‌توان مثال زد! در این راه نیز کردهای افراطی از سیاست تبلیغات مسموم، مهاجرت‌های هدفدار و تشویق برای اشتراک همگانی در انتخابات منطقه‌ای (در مقابل بی‌تفاوتی اکثریت ترک مناطق) استفاده می‌کنند. در این امر علاوه بر سیاست کردها و تحریکات و سیاست‌های شونیست‌ها برای ایجاد اختلاف بین ترک‌ها و کردها، سهل‌انگاری اکثریت ترک ساکن مناطق مجاور نواحی کردنشین نیز قابل توجه است.

می‌بینیم که شونیست‌ها از دو ملت کرد و ارمنی به عنوان دو لبه قیچی برای تحت فشار قرار دادن ملت آذربایجان استفاده می‌کند. در این راستا وظیفه دو ملت ترک و کرد خنثی کردن سیاست‌های شونیست‌ها و دیگر بیگانگان و اتحاد برای مبارزه با شونیسم فارس است. تاریخ نیز شهادت می‌دهد در سال‌های ۱۳۲۴-۱۳۲۵ که حکومت‌های ملی آذربایجان و کردستان در ایران حاکم بود، دو ملت ترک و کرد که بدون مداخله و تحریکات مرکزگرایان حکومت‌های مطلوب خود را داشتند در سایه سیاست‌های صحیح دو قهرمان ملی ترک و کرد یعنی سید جعفر پیشه‌وری و قاضی محمد زندگی مسالمت‌آمیزی را تجربه کرده‌اند.

راه پیش رو

امروز حرکت ملی آذربایجان که بر اساس خواسته‌های برحق، شفاف و منطقی ملت آذربایجان و تجارب تاریخی استوار شده است روز به روز و به سرعت در حال گسترش می‌باشد. تجمعات مختلف آذربایجانی‌های ملت دوست (میلتچی) در مناسبت‌ها و بزرگداشت‌های متفاوت و رشد نشریات خودجوش همگی حکایت از جریانی مردمی و منطقی دارند که تعطیل‌پذیر نیست. اما به عنوان یک ترک آذربایجانی چه وظایفی داریم:

استعمارگران داخلی و خارجی برای نابودی ملت‌ها، زبان، فرهنگ و هویت ما (ملت ترک آذربایجان) را هدف گرفته‌اند! ما نیز برای زنده ماندن ملت خود باید زبان و فرهنگ و هویت خود را زنده کنیم تا اینکه به ملتی سربلند تبدیل شویم، همانگونه که در طول تاریخ بوده‌ایم. همگی باید در راه تبدیل به یک ملت سربلند (میلت‌شمه) فعالیت کنیم. مبارزه ما مبارزه‌ای مسلحانه نیست بلکه مبارزه‌ای مدنی و فرهنگی است. اسلحه ما فکر است و قلم و شرکت در تجمعات فرهنگی و گاه اعتراض‌آمیز. ما باید به مطالعات تاریخی و فرهنگی خود بیافزاییم تا هویت و زبان خود را بیشتر بشناسیم و آن را به دیگر همزبانان خود، دیگر ملت‌های ایرانی و حتی دنیا معرفی

کنیم! حق و حقوق خود را بشناسیم و تا احیای آن دست از مبارزه بر نداریم! در عین حالیکه استقلال و عدم وابستگی حرکت خود به بیگانگان را حفظ می‌کنیم صدای عدالتخواهی خود را به گوش جهانیان برسانیم!

تاریخ ثابت کرده است که ملت ما دوستی جز خودش ندارد، متأسفانه پان ایرانیست‌های مرکزگرا و احزاب سراسری ایران برداشت درستی از دموکراسی و عدالت ندارند و هیچکدام از این احزاب و حتی اعضای ترک آن که در سیستم سراسری حل شده‌اند برای احیای حقوق ملت آذربایجان قدمی بر نخواهند داشت! دل بستن به آنها، کاری است عبث!

ملت آذربایجان باید بداند که انرژی و قوای خود (چه قوای مادی و چه معنوی و فکری) را فقط باید صرف ملت خود کند! چراغی که به خانه رواست به مسجد حرام است! شونیسیم فارس از انرژی ما علیه ما استفاده خواهد کرد! چرا باید به فکر مشکلات کسانی باشیم که نه تنها موجودیت ما را به رسمیت نمی‌شناسند و مشکلات ما برای آنها بی‌اهمیت است، بلکه برعکس خود در صدد نابودی موجودیت ما می‌باشند! قطعاً الویت با مسائل ملت خودمان است! البته این به معنی دشمنی با ملت‌های دیگر نیست، ولی دوستی و اتحاد با آنها نیز باید در چهار چوبی صورت گیرد که حقی از ملت ما ضایع نشود! هرگز فریب شعارهای وسوسه‌برانگیز پان ایرانیست-های مرکزگرا را نخورده و ذره‌ای از مطالبات برحق خود عقب‌نشینی نکنیم حتی اگر بوی صداقت نیز به مشامان برسد! این درسی تاریخی است از آنچه بر سر ستارخان‌ها و پیشه‌وری‌ها آمد!

خواسته‌های برحق، شفاف و منطقی ما عبارتند از رفع و جبران تبعیض‌های فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی علیه ملت ما.

آذربایجانی‌های خارج از مرزهای ایران (به خصوص آذربایجان شمالی) را فراموش نکنیم، وقتی ما از آرمان‌های ملت فلسطین که تنها وجه اشتراک‌مان در مسلمان بودن است دفاع می‌کنیم، دفاع از حقوق حقه ملت آذربایجان شمالی بخصوص در مسئله قره‌باغ که مشترکات زبانی، فرهنگی، تاریخی، قومی، دینی و حتی مذهبی داریم حق مسلم ماست! در حقیقت همه ما یک ملت هستیم اگر چه دولت‌های متفاوتی داریم. حمایت از آنها به معنی حمایت از کل ملت ترک آذربایجان است و هر ضرری را آنها متحمل شوند، قطعاً ما را نیز متأثر خواهد کرد. این موضوعی است که گاه ما آنرا فراموش می‌کنیم، اما دشمنان ملت آذربایجان بر خلاف ما به این موضوع آگاه بوده و از آن سوء استفاده می‌کنند!

ملت ما برای گرفتن حق خود باید هویت و حقوق خود را به خوبی شناخته و بر روی پای خود بایستد! این ملت برای گرفتن حقوق خویش احتیاج به خودکفایی سیاسی و فرهنگی و اقتصادی دارد تا وجود خود را ثابت کند! این ملت احتیاج به احزاب ملی خود دارد تا سخنگو و مدافع حقوق خود باشد! این ملت باید به جای نشریات سراسری ضد ملت‌ها و یا محلی وابسته از نشریات محلی دلسوز حمایت کند! او باید به جای اولویت دادن به یادگیری زبان فارسی و انگلیسی و آموزش آن به فرزند خود اول به زبان مادری خویش بها دهد! او باید ابتدا فضولی و دده قورقود را بشناسد و سپس حافظ و شکسپیر را! او باید از صنایع و تولیدات ملت خود حمایت کند! او باید علیرغم مشکلات و سختی‌ها سرمایه مادی و معنوی خود را صرف ملت و زادگاهش کند.

گله جک بیزیمدیر!

منابع

- ۱- سایت زبانشناسی www.ethnologue.com
- ۲- تورکلرین تاریخ و فرهنگینه بیر باخیش، دکتر جواد هیئت، ضمیمه مجله وارلیق اسفند ۱۳۶۵
- ۳- آذربایجان شفاهی خلق ادبیاتی، دکتر جواد هیئت، وارلیق مجله سینین ضمیمه سی ۱۳۶۷
- ۴- تاریخ دیرین ترکان ایران، پروفور محمد تقی ذهتابی، نشر اختر
- ۵- سیری در تاریخ زبان و لهجه‌های ترکی، دکتر جواد هیئت، نشر پیکان ۱۳۸۰
- ۶- آذربایجان ادبیات تاریخینه بیر باخیش (جلد اول)، دکتر جواد هیئت، ویژه نامه مجله وارلیق، بهار ۷۶
- ۷- آذربایجان ادبیات تاریخینه بیر باخیش (جلد دوم)، دکتر جواد هیئت، ۱۳۶۹
- ۸- ایران تورکلرین اسکی تاریخینه بیر باخیش (۲ جلد)، پروفور محمد تقی ذهتابی، نشر اختر ۱۳۸۱
- ۹- مقایسه‌الغتین، دکتر جواد هیئت، ویژه نامه مجله وارلیق، پاییز ۷۹

- ۱۰- تاریخ دبیرین ترکان ایران، پروفیسور محمد تقی ذهتابی، نشر اختر ۱۳۸۱
- ۱۱- تبریز شهر اولین‌ها، صمد سرداری‌نیا، کانون فرهنگ و هنر آذربایجان ۱۳۸۱
- ۱۲- مشاهیر آذربایجان (جلد اول)، صمد سرداری‌نیا، نشر دانیال ۱۳۷۷
- ۱۳- مشاهیر آذربایجان (جلد دوم)، صمد سرداری‌نیا، نشر شایسته ۱۳۷۹
- ۱۴- ۵۷ مین سالگرد ۲۱ آذر، ویژه نامه یول هفته نامه خبری دانشجویان ترک دانشگاه تهران، ۱۸ آذر ۱۳۸۲
- ۱۵- رازهای سر به مهر، حمید ملازاده، انتشارات مهد آزادی ۱۳۷۶
- ۱۶- فدرالیسم در ایران، ویژه نامه مرکز تحقیقات مجمع دانشگاهیان آذربایجان (آب‌تام)، شهریور ۱۳۸۲
- ۱۷- اردم، نشریه علمی فرهنگی و اجتماعی دانشجویان ترک دانشگاه تهران، شماره هفتم، بهار ۱۳۸۳
- ۱۸- وارلیق درگیسی، پاییز و قیش ۱۳۸۱
- ۱۹- مستند سینمایی حکومت دموکرات آذربایجان، تهیه شده توسط رسول رضا وزیر هنری دولت وقت جمهوری آذربایجان شوروی.
- ۲۰- زبان آذربایجان و موقعیت گذشته و کنونی آن در ایران، حسن راشدی ۱۳۸۳
- ۲۱- دوازده قرن سکوت، اثر ناصر پورپیرار، انتشارات کارنگ ۱۳۸۲ www.naria.persianblog.com
- ۲۲- مجموعه مقالات سایت www.tribun.com
- ۲۳- مجموعه مقالات سایت www.mehran1.persianblog.com
- ۲۴- مجموعه مقالات سایت www.azbilotop.com
- ۲۵- مجموعه مقالات سایت www.shamsnews.com
- ۲۶- مجموعه مقالات سایت www.durna.info
- ۲۷- اسناد مربوط به جنایات ارامنه www.sari-gelin.persianblog.com
- ۲۸- یک هزار واژه اصیل ترکی در فارسی، محمد صادق نائبی، <http://www.tribun.com/1000/1070.htm>
- ۲۹- دده قورقود، عزیز محسنی، انتشارات تابان، ۱۳۸۱
- ۳۰- نگاهی گذرا به گسترش و رواج زبان فارسی دری و ترکی آذری در ایران، دکتر م.ع. فرزانه <http://www.tribun.com/nr6/TR627.pdf>

- ۳۱- سندی از ظهور شونیسیم در ایران ، علی رضا صرافی،
<http://www.cst.uwaterloo.ca/~garousi/azbiltop/abtam/sened-zuhur-shuvunism.pdf>
- ۳۲- نشریه اقتصادی، اجتماعی آذربایجان، نشریه دانشجویی دانشجویان ترک دانشگاه تهران
www.durna.info
- ۳۳- مجموعه مقالات سایت <http://21-azer.blogspot.com>
- ۳۴- مجموعه مقالات <http://www.tribun.com/Karegoriler/Federalism%20Y.htm>
- ۳۵- آذربایجان و یک قرن جنایات ارامنه، ویژه‌نامه مجمع دانشگاهیان آذربایجان
- ۳۶- قتل عام مسلمانان در دو دوسوی ارس، صمد سرداری‌نیا، نشر اختر ۱۳۸۳
- ۳۷- ایروان یک ولایت ترک نشین بود، صمد سرداری‌نیا
- ۳۸- آذربایجان در سیر تاریخ، رحیم رییس‌نیا
- ۳۹- تورکون قیزیل کیتابی، رفیق اوزدک، کؤچورن باقر طحان شیرزی
- ۴۰- نقل از مقاله «پیام به پیشه‌وری» به قلم نوشاد. کیهان شماره ۸۶۳ مورخه ۲۶ دی ۱۳۲۴
- ۴۱- <http://tomarlar.blogspot.com>
- ۴۲- <http://21-azer.blogspot.com>
- ۴۳- <http://qorqud.blogspot.com>
- ۴۴- نشریه دیلماج ، شماره ۴، دی ۱۳۸۳
- ۴۵- <http://manifestimiz.persianblog.com>